

بیرون آمد^۱. این کتاب نخستین کتابی بود که در ایران بحروف عربی چاپ شد. مصنف کتاب مزبور میرزا ابوالقاسم قائم مقام است و در آن قصه‌ها از جنگی که در سال ۱۲۲۷ میان دولتین روس و ایران واقع شد و بتوسط صلح نامه گلستان مورخه ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ (۱۶ ذی القعدة ۱۲۲۸) با آنها رسید گفته است. این مطالب مأخوذ است از مقاله آقای تقی زاده راجع به «چاپخانه و روزنامه در ایران» و ایشان اطلاعات خود را از «مرحوم هوتمشیندلر» گرفته اند. مرحوم تربیت در مقاله ای تحت عنوان «تاریخ مطبوعه و مطبوعات ایران» که در صفحه ۶۵۷ شماره ۱۱ سال ۴ مجله تعلیم و تربیت مورخ بهمن ماه ۱۳۱۳ نوشته اند کتاب دیگری را بنام «جهادیه» که مصنف آن میرزا عیسی قائم مقام بزرگ و پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی می باشد از این چاپخانه معرفی نموده و نوشته اند که: «... در رساله کوچک و بزرگ در آن تواریخ راجع بجهادتالیف فرموده اند، رساله کوچکش بفاصله پانزده ماه دومرتبه در مطابع تبریز چاپ شده و در آخر آنها چنین نوشته اند:

قدم الكتاب الجهادیه علی ید اضعف العباد محمد علی بن حاج محمد حسین۔
 الآشتیانی المأمور بعمل الطبع من الدولة العلیة القاجاریه فی دار الانطباع الواقعه فی بلد
 تبریز بتاريخ خمس وعشرین شهر رمضان المبارک سنة ۱۲۳۳ هجریه، و قدم الكتاب
 الجهادیه علی ید اقل الخلائق العبد المذنب المراجی المحتاج عفوره به الکریم
 زین العابدین بن ملک محمد التبریزی المأمور من الدولة القاجاریه فی دار الانطباع
 الواقعه فی دار السلطنة تبریز فی يوم ثلثا سابع شهر ذی الحجة الحرام اربع و ثلثین و
 مأتین بعد الالف من الهجرة النبویه» سال بعد از آن میرزا صالح شیرازی که پس از
 تحصیل از انگلستان باز میگشت يك دستگاه چاپخانه سربی با خود آورد و چون

۱ - همان مرجع. تاسیس این چاپخانه در سال ۱۳۲۷ هـ م نوشته اند (پیام نور دوره دوم) شماره ۵ فروردین ۱۳۲۵ و گفته اند نخستین کتابی که از این چاپخانه بیرون آمده رساله ای است بنام «جهادیه» تألیف میرزا عیسی قائم مقام فراهانی . . . این چاپخانه سربی تا ۱۲۴۵ قمری در تبریز دایر بود و آخرین کتاب خود یعنی «رساله آبله کوبی» تألیف محمد بن عبدالصبور خوئی را در آن سال چاپ کرده است.

خود او طرز کار این دستگاه و عمل چاپ را در انگلستان فرا گرفته بود، توانست از آن استفاده نماید. میرزا صالح درباره یاد گرفتن صنعت چاپ در سفر نامه اش مینویسد: «... بنده رایقین این شد که رفتن بایران جزم است با خود اندیشه نمودم که بجز تحصیل اگر توانم چیزی از این ولایت بایران برم که بکار دولت علیه آید شاید خوب باشد و مدتها بود که خیال بردن چاپ و صنعت باسمه در سر من افتاده بود. چند روزی بعد از آن بلندن رفته عالیجاه قولونل خان رادیده کیفیت را باو حالی کردم این مطلب را پسندید و از آن پس مستر «داتس» نامی که اوستاد چاپ ساز است یعنی مختص بانست که انجیل رادربان فارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبانهای غریبه چاپ میزند دیده که روزی دو ساعت بنده در کارخانه او رفته من البدایة الی النهایه چاپ را آزموده» و پس از ذکر بر نامه روزانه خود میگوید که از سه ساعت بعد از ظهر «... لباس انگریزی در بر کرده بمنزل اوستاد چاپ زن رفته الی چهار ساعت و نیم از ظهر گذشته در کارخانه چاپ سازی مانده...» و در جای دیگر میگوید «... استماع افتاد که در دهم ماه جولای ۲۲۱ شوال ۱۲۳۴ عازم ایران هستیم. بنده بدیدن مستر «داتس» رفته چون در این مدت وقت در کارخانه او همیشه مستمراً یعنی هر روزه دو ساعت در کارخانه او رفته، الحق از ابتدا الی انتهای کار از او آموخته و مشارالیه از راه خیر خواهی و نیک ذاتی و صداقت و راستی و درستی کار خود را بمن نموده و مرکب سازی را با وجود اینکه خلاف قاعده کسبه آن ولایت است که مرکب چاپ را مخفی داشته و بهیچکس نشان نمیدهند معهداً به بنده نشان داده خود او وزن او نوع رفتاری با من کرده مبالغ معتدی اجناس چاپ سازی آن را با پیرس کوچکی از برای من خریده و هر چه اتیاع نمود در نهایت ارزانی بود و قدری از وجه اسباب چاپ باقی بود از سرگور او زلی قرض کرده و قدری دیگر نیز به مستر داتس قرضدار شده...» باین ترتیب میرزا صالح دومین ماشین چاپ را بایران آورد و بدیهی است که از اقدام آقا زین العابدین

۱ - نقل از سفر نامه میرزا صالح شیرازی در مجله ارمنان ش ۷ ص ۱۲ ص ۴۵۰ - ۴۵۱

تبریزی اطلاع نداشت و این کار خود را ابتکاری میدانست و الحق نیز بان علاقه‌مند بود بطوریکه چون بعضویت سفارت فوق‌العاده بیطرزبورگ رفت، چند دست‌گاہ دیگر نیز بتبریز وارد کرد.^۱

در آخر کتاب زادالمعادی که بخط میرزا محمد حسین خوشنویس تبریزی با کمال نفاست بطبع رسیده چنین رقم شده است. «بندۀ در گاه محمد صالح بن حاجی باقرخان شیرازی که بحکم مأموریت بولایت روس رفته بود صنعت انطباع جدید را در آن ملک دیده و اساس آن را بدارالسلطنۀ تبریز حمل و نقل نموده دارالطباعة قرار داد و فیصل مهم آن را بکفایت عالیشان آقا علی بن مرحوم حاجی محمد حسین الشهیر به «امین الشرع» تبریزی واگذار نمود که رفیق جانی بود ... حرره محمد حسین بن میرزا محمد تبریزی غره ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۵۱^۲.

از این دست‌گاههای میرزا صالح، پس از چندی، یکی دو تارا بطهران بردند و در آنجا دایر کردند باین ترتیب میرزا صالح بانی امر خیری شد که در ترویج علم و فرهنگ مقام اول را داراست و باز از علاقه خود چنانکه قبلاً هم گفته شده است میرزا اسدالله نامی را از اهل فارس با مخارج زیاد برای یاد گرفتن صنعت چاپ به پطرزبورگ فرستاد و مشارالیه پس از مراجعت بتبریز بدستیاری آقا رضا برادر آقا علی سابق‌الذکر یک چاپخانه سنگی در تبریز دایر نمود بعد از پنجسال شاه این مطبعه را با اجزاء و عمال آن بطهران خواست^۳ و خاندان امین‌الشرع یعنی پدر آقا رضا و آقا علی و خود آنها و فرزندان ایشان در سایه این اقدام میرزا صالح تا حال بیش از صد سال است که در کار چاپ و مطبوعات ایران خدمت میکنند در حالی که خود میرزا صالح بعلت اشتغال بکارهای دیوانی و سیاسی نتوانست دنباله این کار را بگیرد و حق هم این بود که نگیرد. در سال ۱۲۳۸ میرزا جعفر معروف به

۱ - مجله تعلیم و تربیت ش ۱۱ س ۴ بهمن ۱۳۱۳ ص ۶۵۷ ببع ۲ - همان مرجع

۳ - مجله کاوه دوره دوم ش ۵ ص ۱۱ ببع

«امیر» که ظاهر آ عباس میرزا نایب‌السلطنه او را برای یاد گرفتن صنعت چاپ بمسکو فرستاده بود یکدست‌گاہ چاپخانه سربی بتبریز وارد کرد که در تاریخ ۱۲۴۰ یک نسخه گلستان سعدی در آن بچاپ رسید^۱ و این چاپخانه است که در کتاب «چاپخانه در خارج از فرنگستان» در ماده تبریز اولین چاپخانه در ایران بشمار آمده است^۲ در صورتیکه پیش از آن دو چاپخانه در تبریز دایر شده بوده است.

ژنرال سمینو نیز موقعی که در روسیه زندگی میکرد در «اودسا» بکار چاپ اشتغال داشت^۳ و چون در ۱۲۴۱ بایران آمد چاپخانه خود را نیز بایران آورد^۴ لیکن معلوم نیست که این چاپخانه چقدر و چگونه کار کرده است.

چاپخانه در تهران - در سال ۱۲۴۰ بر اثر شهرت آقا زین‌العابدین تبریزی، فتحعلی شاه او را بطهران خواست^۵، آقا زین‌العابدین در طهران کم کم با منوچهر خان گرجی که بعدها «معمدالدوله» لقب یافت و از ارکان دولت فتحعلی شاه و محمد شاه گردید آشنا شد و در تکیه‌ای که بنام او بود یعنی تکیه منوچهر خان منزل گرفت و بایشتیانی و همت و کوشش او کتابهای بسیار چاپ کرد که بنام معمداالدوله بچاپ «معمدی» مشهور گشت تا آنجا که نوشته‌اند: «... بقدریست هزار تومان اخراجات نموده و مقدار هشتصد هزار جلد کتاب چاپ فرموده و بدست خاص و عام انداخته است^۶. و بدیهی است که بیشتر آن کتاب‌ها باقتضای زمان کتب دینی و احادیث و اخبار و امثال اینها بوده است.

از کسانی که زیر دست میرزا زین‌العابدین سابق‌الذکر صنعت چاپ را فرا

۱ - تاریخ مطبعه و مطبوعات ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۱۱ ص ۶۵۷ ببع

۲ - چاپخانه و روزنامه در ایران دوره دوم کاوه ش ۵ ص ۱۱ ببع ۳ - مجله یادگار س ۵ ش ۱ و ۲ ص ۲۲ ۴ - همان مجله س ۵ ش ۴ و ۵ ص ۳۲ ۵ - چاپخانه و روزنامه در ایران دوره دوم کاوه ش ۵ ص ۱۱ ببع که از این پس مختصراً بنام مقاله آقای تقی زاده

ذکر خواهد شد ۶ - تاریخ مطبعه و مطبوعات ایران: مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۱۱

ص ۶۵۷ ببع که از این پس مختصراً بنام مقاله مرحوم تربیت نام برده خواهد شد

گرفتند «میرباقر» نامی بود که بعدها ناسخ التواریخ را بچاپ سنگی چاپ کرد.^۱ در صفحه آخر کتاب مآثر سلطانی تالیف عبدالرزاق دنبلی که بسعی و استادی ملامحمد باقر تبریزی در اواخر شهر رجب ۱۲۴۱ در تبریز بچاپ حروفی سربی بطبع رسیده در ضمن وصف طبع اشاره ای هم بمیرزا زین العابدین مزبور هست که «در دارالخلافة طهران بیمن اشفاق والطف سلطان آفاق خلدالله ملکه و سلطانه و اهتمام منوچهرخان مجلدات از کتب حدیث باسمه کرده تجارواهل معاملات باطراف ولایات میبرند و خرید و فروش میشود....»

در سال ۱۲۵۹ آقا عبدالعلی نامی اسباب لیتوگرافی یعنی چاپ سنگی ب طهران آورد و با آن شروع بکار نمود و در همان سال نخستین کتاب چاپ سنگی طهران از چاپ بیرون آمد و آن کتاب «تاریخ معجم» بود و پس از آن «تاریخ پطر کبیر» آقا عبدالعلی پس از چندی کارخانه را به آقا میرباقر واگذار نمود.^۲

باید دانست که رواج چاپ هم مثل غالب کارهای دیگر در ایران بدون وقفه و تعطیل نبوده است و هر چند گاه دوچار سستی و توقف و مدتی متروک میشده و دوباره از نومورد توجه قرار میگرفته است و اینکه می بینیم شاهزاده عباس میرزا دوسه بار کسانی را برای یاد گرفتن عمل طبع بر وسیه فرستاده محتملاً از این جهت است. چنانکه پس از درگذشت شاهزاده چاپخانه سربی تبریز موقوف گشت و دوباره در حدود سال ۱۳۱۷ هجری قمری سر لشکر قاسم خان والی «سردار همایون» باز یک دستگاه چاپخانه سربی در آن شهردایر نمود و در همان اوقات مطبعه دیگری هم در دستگاه محمدعلی میرزای ولیعهد دائر شد که از مطبوعات آن شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است.^۳

باین ترتیب، معمولاً چندتن بانی و مؤسس برای این قبیل کارها دیده میشود که هر یک مقداری در راه پیشرفت کوشیده و کم و بیش موفقیتی یافته است. موضوع دیگر که در کار چاپخانه در ایران بی تأثیر نبوده است این است که کتاب

۱ - مقاله آقای تقی زاده ۲ و ۳ - همان مرجع

در ایران کم تالیف میشده و کتابهایی هم که مقارن انتشار صنعت چاپ در ایران وجود داشته است اغلب کتابهای دینی و احادیث و اخبار و ادعیه و زیارات و امثال اینها بوده است که تصادفاً با چاپ سنگی بهتر از کار در می آید و مردم بچاپ سنگی آنها رغبت بیشتر نشان می دهند تا بچاپ سربی بخصوص که در چاپ سربی غلط بیشتر روی میدهد. امر دیگر که باز در این مورد قابل توجه است این است که خوشنویسی یکی از هنرهای بزرگ ملی ایران و بلکه همه ممالک اسلامی است و بظن غالب مروجین اولیه صنعت چاپ در ایران نمیخواستند با انتشار وسیع چاپ سربی، این هنر ملی از میان برود و از این جهت بدستگاه چاپ سنگی اهمیت بیشتر میدادند و محتملاً از این جهت در ایران با اینکه اول چاپخانه سربی وارد شد، لکن بعدها مدتی طولانی منسوخ و بجای آن چاپ سنگی دائر گشت بطوریکه در سال ۱۲۹۰ که ناصرالدین شاه بفرنگستان میرفت در اثنای توقف در اسلامبول با امر او یک دستگاه چاپخانه سربی با حروف عربی و فرنگی بقیمت پانصد لیره عثمانی خریدند و آن را با یک نفر حرفچین روانه طهران نمودند اما این چاپخانه هم باز تا دو سال چندان بکار نیفتاد که خراب شد و چون خواستند از آن استفاده کنند ناچار چرخ آن را تعمیر و حروفش را صاف کردند و بکار انداختند.^۱ چاپخانه سربی دیگری نیز در حدود سال ۱۲۹۶ قمری در طهران دایر و پس از مدتی تعطیل شد^۲ و آخرین بار در حدود سال ۱۳۱۴ قمری چاپخانه سربی در تهران تأسیس گشت^۳ و دنباله آن تا امروز ادامه یافت.

چاپخانه در شهر ستانها - در شیراز تقریباً در سال ۱۲۵۴ چاپخانه سنگی دائر شد ولی گویا غیر از یک کتاب (قرآن مجید) کتابی دیگر در آن چاپ نشد.^۴ در اصفهان چاپ سنگی تقریباً در سال ۱۲۶۰ دائر شد^۵ و چاپ سربی شانزده سال پیش از آن یعنی در ۱۲۴۴ و اولین کتابی که در آنجا چاپ شده «رساله حسنیه»

۱ - مقاله آقای تقی زاده ۳ و ۲ - مجله راهنمای کتاب س ۱ ش ۳ ص ۲۳۳ و مجله تعلیم و تربیت س ۴ و ش ۶ ص ۳۶۱ بعد ۴ - مقاله آقای تقی زاده ۵ - همان مرجع

تألیف ملا ابراهیم استرآبادی است که در همان سال ۱۲۴۴ بطبع رسیده است.^۱
 در «اورمیه» یعنی رضائیه کنونی چاپخانه از سال ۱۲۵۶ تأسیس شده است
 باین ترتیب که مبلغین مسیحی آمریکائی در آن سال يك مطبعه سربی عربی و
 سریانی و انگلیسی در آنجا دائر کردند. دکتر «پرکینز» یکی از اولین مبلغین
 مذکور در کتاب خود بنام «هشت سال در ایران» در باب این چاپخانه مینویسد:
 «... در ۷ نوامبر ۱۸۴۰ میلادی (۱۲ رمضان ۱۲۵۶) آقای «بریث» متصدی چاپخانه
 از آمریکا آمده و چاپخانه کوچک و قابل حمل و نقل ما را آورد. در ۲۱
 نوامبر (۲۶ رمضان) آن را بکار انداخته بعضی قطعات دعا بزبان سریانی چاپ
 کردیم. مسلمانان شهر نیز از ورود چاپخانه ما خوشحال بودند و «منجم باشی»
 ارومی با دادر ما رجوع و خواهش کرد که تقویم سال ۱۲۷۵ او را چاپ کنیم.^۲...»
 از مطبوعات دیگر این چاپخانه زبوری است بزبان سریانی قدیم که سرفصل‌های آن
 را با مرکب قرمز چاپ کرده‌اند.^۳

بعد از اورمیه ظاهراً بترتیب ذیل در سایر شهرهای ایران چاپخانه
 تأسیس شده است بوشهر - مشهد - انزلی (بندر پهلوی کنونی) - رشت - اردبیل -
 همدان - خوی - یزد - قزوین - کرمانشاه - کرمان - گروس - کاشان -
 اهواز - زنجان - ساری.^۴

چاپ مصور - پیدایش و رواج چاپ مصور در ایران از زمان محمد شاه
 است و نخستین کتاب چاپی مصور که در ایران شناخته شده «لیلی و مجنون» مکتبی
 است که در سال ۱۲۵۹ در تبریز چاپ شده و در چهار صفحه آن چهار تصویر
 هست که با مرکب چاپ کشیده و به معمول زمان با دست آنها رارنگ کرده‌اند.^۵
 در ۱۲۶۴ نیز کتاب «دیوان ترکی فضولی بغدادی» در همان شهر چاپ شده است که

۱ - پیام نو دوره دوم ش ۵ فروردین ۱۳۲۵ ص ۲۵ ۲ - مقاله آقای تقی زاده ۳ - مقاله
 مرحوم تربیت ۴ - مقاله آقای تقی زاده و مرحوم تربیت و اولی نقل از مکتوب هوتوم -
 شیندلر و نیز تاریخچه معارف ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۶ ص ۳۶۱ ببع
 ۵ - مجله راهنمای کتاب س ۱ ش ۳ ص ۲۳۴

دارای بیست تصویر سیاه قلم است.^۱

در تهران نیز در ۱۲۶۱ کتاب «روضه‌المجاهدین» معروف به «مختارنامه»
 تألیف «عطاء الله بن حسام واعظ هروی» مورخ ۹۸۱ هجری، بچاپ سربی چاپ
 شده و دارای هشت مجلس تصویر است.^۲

چاپ سنگی مصور، مانند چاپ معمولی و بی تصویر آن چندان اشکالی ندارد
 و تابع مهارت یا ناشی‌گری نقاش است که بتواند ریزه‌کاریهای نقاشی را با مرکب
 چاپ که غلیظتر از مرکب معمولی است، درست از کار در آورد یا نتواند. اما
 نقاشی با چاپ سربی محتاج بعمل‌گراورسازی است که گراورد در صفحه گذارده شود.
 برای ساختن گراورد در آن زمان در اروپا معمول بوده است که تصاویر را روی
 چوب‌باتیز آب‌می‌کننده و از روی آن چاپ می‌کرده‌اند. تصاویر کتاب روضه‌المجاهدین
 را نیز ظاهراً بهمین روش ساخته‌اند.^۳

یکی از جالب‌ترین نمونه‌های تصویر و چاپ سنگی، در يك چاپ از «خمسه
 نظامی» است که «حاج میرزا محمد ولد الحاج ملا باقر» در کارخانه «استاد عبدالله
 تبریزی» بقطع وزیری در ۶۰۲ صفحه چهار ستونی بخط نسخ تعلیق روشن در ماه
 رجب ۱۳۰۱ پیاپی رسانیده است. این کتاب گذشته از ۱۲ سرلوح آغاز هر قسمت،
 ۵۰ مجلس تصویر دارد که در بیشتر آنها نقاش «عمل مصطفی» رقم کرده و تاریخ ۱۲۹۹
 و ۱۳۰۰ را گذاشته است.^۴

یکی از این تصاویر، تصویر داستان فریدون با آهوست که نقاش فریدون را
 بصورت ناصرالدین شاه با جیقه و حمایل و لباس رسمی سلطنت سوار بر اسب کشیده
 و این مسئله را بطور وضوح میتوان از آن نقاشی دریافت و گویا این رسمی بوده
 است در ایران چه میرزا ابوالحسن نقاش باشی عموی مرحوم کمال‌الملک هم در
 نقاشیهای کتاب هزار و يك شب کتابخانه سلطنتی در حکایاتی که نام شاه و وزیر

۱ - مجله راهنمای کتاب س ۱ ش ۳ ص ۲۳۵ ۲ - همان مدرک ۳ - همان مرجع
 ۴ - ایضاً همان مرجع

دارد، صورت شاه را ناصرالدین شاه و صورت وزیر را میرزا تقی خان امیر کبیر (صدر اعظم وقت ایران) کشیده است^۱ و «محمد زمان» نقاش اروپا دیده دوره شاه سلیمان صفوی نیز در مجلس پیکار بهرام گور با اژدها، صورت و هیکل بهرام را شبیه شاه سلیمان که آنوقت جوان ۲۸ ساله‌ای بوده رسم کرده است^۲. چون روزنامه وقایع اتفاقیه انتشار یافت از شماره ۴۷۰ مورخ پنجشنبه ۲۱ محرم ۱۲۷۷ آن را مصور کردند و ۸۸ شماره از آن در مدت چهار سال بهمان صورت تصویر دار چاپ شده است. این تصویرها گاهی از حوادثی است که در روزنامه درج شده و بیشتر صورت کسانی است که بمناسبتی در آن شماره ذکری از ایشان رفته است. بسیاری از این تصاویر در منتهای استادی ساخته شده و بسیار خوب از چاپ در آورده اند چنانکه میتوان آنها را شاهکاری از نقاشی و چاپ دانست^۳.

از اول محرم ۱۳۰۰ نیز نخستین شماره روزنامه «شرف» منتشر شده و تا ۱۳۰۹ هشتاد و هفت شماره از آن بقطع رحلی بزرگ با خط نسخ تعلیق بسیار خوب... انتشار یافته است. تصاویر این روزنامه که در نهایت زیبایی ساخته شده است، بیشتر از بزرگان و معاریف آن عصر ایران و گاهی خارج از ایران است و بسیاری از آنها امضای «ابوتراب غفاری»^۴ نقاش بسیار توانای آن عصر را دارد^۵.

نمونه دیگری از این گونه مطبوعات که باقی مانده است روزنامه «شرافت» است که نخستین شماره آن در شهر صفر المظفر ۱۳۱۴ چاپ شده و آخرین شماره آن که ۶۶ باشد تاریخ شهر شوال المکرم ۱۳۲۱ را دارد، این روزنامه بقطع رحلی بخط نسخ تعلیق بسیار خوب بهمان روش روزنامه شرف انتشار یافته... همه تصاویر آن امضای «مصورالملك» نقاش معروف زمان را دارد ولی از حیث

۱- میرزا تقی خان امیر کبیر، مرحوم اقبال ص ۱۵۱ ۲- مجله سخن دوره سیزدهم ش ۱۰ و ۹ ص ۱۰۱۴ ۳- مجله راهنمای کتاب س ۱ ش ۳ ص ۲۲۷ ۴- برادر مرحوم کمال الملك ۵- همان مدرک ص ۲۳۷ و ۲۳۹

زیبائی نقاشی و چاپ پیاپی روزنامه شرف نمیرسد و با اینهمه اثر بسیار جالبی از چاپ و نقاشی این دوره است^۱.

در نمره ۵۷ روزنامه «اطلاع» مورخ سه شنبه ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۰۰ هجری راجع بچاپ مصور خبری باین شرح درج است: «یکی از صنایع مستظرفه انطباع صورت است بطور «لیتگرافی» و دیرگاهی است که این صنعت در اقلیم اروپا چون سایر صنایع بدرجه کمال رسیده است اما در ممالک محروسه اگرچه قریب چهل سال است که چاپ تصویر معمول و متداول میباشد و در بعضی احیان هنرمندان مملکت بخوبی از عهده آن برآمده اند باز بسبب ملتفت نبودن بعضی دقایق و نکات این صنعت شریفه از حلیه تکمیل عاقل و چنانکه باید و شاید نبود تا چند سال قبل که «آقا میرزا عبدالمطلب نقاش باشی اصفهانی»^۲ که از هوشمندان دقایق شناس ایران است با توجه امنای دولت علیه بفرنگستان رفته چندی در آن ممالک بماند و علاوه بر اینکه کلیه شعب نقاشی را باعلی درجه رساند و در این فن فرید زمان و مشارالیه بالبنان شد بعضی فنون عالی دیگر را نیز دریافت و تکمیل نمود و از آن جمله است انطباع صور که زیور کمال آن بغیرت و همت این شخص هنرمند تعلق و اختصاص دارد و هر کسی در این مملکت عالم باین صنعت عالی شده بواسطه یابلا واسطه از او فرا گرفته، چون این اوقات باشا ارمنای حضرت گردون بسطت همایون و اولیای دولت روزافزون دقایق و نکات چاپ تصویر را آقا میرزا عبدالمطلب نقاش باشی به آقا میرزا ابوتراب نقاش مخصوص اداره وزارت انطباعات آموخت... بنام انسانیت از او یاد و تشکر مینمائیم».

از این خبر برمی آید که اولاً چاپ مصور در ایران در همان سال ۱۲۵۹ معمول شده است ثانیاً يك تن را مخصوصاً برای فرا گرفتن این کار بارو پافر ستاده اند و ثالثاً ابوتراب غفاری سابق الذکر هنر نقاشی چاپ را از این هنرآموز اروپا دیده فرا گرفته است.

۱- همان مدرک ص ۲۴۰ ۲- پدر مرحوم مسعود کیهان

بامعمول شدن گراور و شیوع صنعت گراورسازی، از این لحاظ تحولی در جراید ایجاد شد که روز بروز روتوسعه و تکامل است.

ب- روزنامه

اولین روزنامه ایران - اولین روزنامه ایران متعلق بزمان محمد شاه و انعکاسی از محیط انگلستان در ایران است. این روزنامه بوسیله میرزا صالح شیرازی محصل ایرانی در انگلستان که تاکنون بارها از او نام برده شده تاسیس گشت. میرزا صالح که بکار چاپ آشنائی داشت و چاپخانه‌ای با خود بایران آورده بود، در زمان محمد شاه که در پایتخت و شاید در پست وزارت طهران خدمت میکرد، بتقلید از انگلستان بتأسیس روزنامه پرداخت و در عشر آخر شهر رمضان المبارک سال یکهزار و دوست و پنجاه و دو هجری^۱ اعلام نامه‌ای در خصوص آن بجهت استحضار ساکنین ممالک محروسه ایران صادر نمود و باطلاع آنان رسانید که «بحسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة ثبت و باطراف و اکناف فرستاده خواهد شد»^۲ باین ترتیب که «هر آنچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود ماهی یکمرتبه در دارالطباعة ثبت و بهمه ممالک انتشار خواهد نمود»^۳. چهارماه طول کشید تا این فکر بمرحله عمل درآمد و اولین روزنامه ایران انتشار یافت، این روزنامه، نامی مخصوص نداشت و آن را روی دو ورق بزرگ که یک روی آن سفید بود چاپ و علاوه بر قید تاریخ ماه و سال این عبارت را نیز روی آن چاپ میکردند که: «در دارالخلافة طهران انطباع یافته». ابتدا «اخبار ممالک شرقیه» در آن چاپ میشد و پس از آن «اخبار ممالک غربیه». یک شماره از این روزنامه که با احتمال قوی شماره اول آنست عیناً «در مجله انجمن آسیائی انگلیس» (ج ۵ از سال ۱۸۳۹ میلادی = ۱۲۵۵ قمری) چاپ شده است. در مقدمه‌ای که بر این شماره در آن مجله نوشته شده تصریح گشته است که روزنامه «در تحت مدیریت میرزا صالح

۱ - مجله یادگار س ۱ ش ۶۷ ۲ - همان مدرک ص ۷ ۳ - همان مرجع

دائر شده، مشارالیه یکی از وزرای اعلیحضرت شاه است و یک مأموریت سیاسی بانگلستان فرستاده شده بود^۱....»

سندی مقدم بر این، از افسری انگلیسی مقیم ایران یعنی «ویل براهام» که ذکر او قبلاً گذشت، در دست است. وی در سفرنامه خود از این روزنامه یاد کرده و نوشته است که: «... در خلال سال گذشته روزنامه‌ای در پایتخت چاپ شده است که چیزی پیش از ما خوداتی از روزنامه «گالیکنای»^۲ در باره اطلاعات عمومی در بر ندارد و بعضی اوقات با اجازه حاجی یکی دو کلمه راجع بحوادث جاریه مملکت از قبیل ورود یا خروج یک سفیر و یا مسائلی درباره افسران ایرانی و نظیر آنها را مینویسد. این روزنامه ماهی یکبار منتشر میشود اما خیلی منظم نیست. مؤلف این سفرنامه در پائیز زمستان ۱۸۳۷ در ایران بوده و سال بعد خاطرات خود را نوشته است»^۳.

سومین مدرکی که راجع باین روزنامه هست، اشاره‌ای است که یک تن فرانسوی بنام «ادموند دو تامپل» در کتاب خود بنام «قاجاریه» چاپ ۱۸۷۳ پاریس در باره آن نموده است. وی مینویسد: «... در دوره سلطنت او (یعنی محمد شاه) بود که برای اولین بار روزنامه رسمی مملکتی انتشار یافت که بصورت ماهیانه و بر روی یک برگ بود و اولین شماره آن در اول مه انتشار یافت. این روزنامه روی یک برگ کاغذ خان بالغ با چاپ سنگی نامرغوبی چاپ میشد، نامی نداشت و فقط در پائین صفحه اول آن علامت رسمی ایران دیده میشد، این روزنامه است که پس از تغییر وضع بصورت روزنامه رسمی «وقایع اتفاقیه» در طهران درآمد»^۴.

در این یادداشت، مطلب مهم این است که تاریخ اولین شماره، اولین روزنامه ایران را بدست داده است و بنحو قطعی میتوان گفت که نخستین شماره نخستین روزنامه ایران در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۵۳ هجری قمری انتشار یافته است.

۱ - روزنامه انجمن پادشاهی آسیائی س ۱۸۳۹ ج ۵ ص ۳۵۵ بانگلیسی

۲ - Galignani ۳ - سفر نامه ویل براهام بانگلیسی ص ۴۶ ۴ - میرزا تقی خان امیر کبیر مرحوم اقبال ص ۱۴۲ و اصل کتاب از نسخه‌ای که مؤلف پشت آن در امضا کرده و بشاهزاده عبدالصمد میرزا برادر ناصرالدین شاه اهداء نموده است ص ۴۴

علاوه بر شماره اول آن که گفته شد عیناً در مجله انجمن آسیائی انگلیس درج شده است، دو شماره دیگر از این روزنامه مربوط بماههای ربیع الثانی و جمادی الاولی ۱۲۵۳ در کتابخانه موزه بریتانیا باقی است و از متن اخبار آنها معلوم میگردد که در ماه صفر آن سال نیز شماره ای انتشار یافته است. این دو شماره اخیر بوسیله «چارلس سوندت» نامی بانگستان فرستاده شده است. در دو شماره از این چهار شماره دو خبر راجع بیادشاه انگلستان هست یکی در اولین شماره خبر جشن تولد پادشاه انگلیس (ویلیام چهارم) دیگر در شماره ربیع الثانی ۱۲۵۳ جبر فوت آن پادشاه و جلوس «ویکتوریا» ملکه انگلستان^۱ و شاید همین دو خبر هم باعث نگاهداری این شماره ها در کتابخانه ملی انگلستان شده است.

مشخصات این روزنامه - روزنامه میرزا صالح بقطع ۲۴×۴۰ سانتیمتر در دو صفحه با تیرهای نسخ و متن نستعلیق با چاپ سنگی وبدون نام و عنوان چاپ میشده است. صفحه اول آن باخبار ممالک شرقیه اختصاص داشت و صفحه دوم باخبار ممالک عربیه، در بالای صفحه اول، در وسط علامت شیر و خورشید باندازه ۵×۵ سانتیمتر بصورت سیاه قلم و در زیر آن باندازه دو سانتیمتر در طرف راست با خط نسخ نوشته شده بود «اخبار شهر... سنه...» (البته متناسب تاریخ نام ماه و سال ذکر شده بود) و در سمت چپ باز با خط نسخ نوشته شده بود: «بدار الخلفه طهران سمت انطباع یافته^۲». مدت دوام و انتشار این روزنامه را مرحوم اقبال، قریب سه سال یعنی تا ۱۲۵۵ دانسته اند^۳ ولی دلیل قاطعی در این باره بدست نیامد جز اینکه در سلسله مقالات راجع به تاریخچه معارف ایران «ذکر شده است که شماره ای از آن» که تاریخ ۱۸ ذی قعدة ۱۲۵۴ ق دارد نیز در دست است^۴.

ترجمه کتب اروپائی - و نیز از جمله کارهای سودمندی که در دوره ولیعهدی عباس میرزا و وزارت قائم مقام اول و پسرش قائم مقام ثانی انجام یافت و

۱ - مجله سخن دوره چهاردهم ش ۷ ص ۱۶۰۹ - همان مرجع ۳ - میرزا تقی خان امیر کبیر - مرحوم اقبال ص ۱۴۷ ۴ - مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۷ و ۸ ص ۴۵۹

روزنه ای از معارف جدید را بر روی ایرانیان باز نمود ترجمه یکعده کتب از زبانهای خارجی بفارسی بود. این کتابها در درجه اول بعلت احتیاجی که سپاه آذربایجان بکتاب فنی و نظامی داشتند، کتابهای نظامی بود. لیکن برای آنکه زمامداران وقت از اوضاع دنیا هم اطلاعاتی بدست آورند، تعدادی از کتابهای تاریخی و جغرافیائی و سفرنامه نیز بفارسی ترجمه یا تالیف و یا در ضمن کتب مؤلفه ایرانی گنجانیده شد مثلاً در کتاب «تحفة العالم» که آنرا «عبداللطیف شوشتری» در ۱۲۱۶ قمری نوشته و چاپ هم شده است و یاد کتاب «مرآت الاحوال جهان نما» تالیف آقا احمد کرمانشاهی که هشت سال بعد از آن تالیف شده گاه گاه مطالبی از اوضاع دنیای آن روز در ممالک جدید اروپا و احوال سلاطین و مردم آن کشورها منعکس شده است و همچنین در سفرنامه میرزا صالح شیرازی و میرزا ابوالحسن ایلچی. ولی متأسفانه این کتابها غالباً هنوز بصورت نسخه خطی باقی است و کمتر کسی از آنها و از احوال مؤلفین یا مترجمین آنها اطلاعی دارد^۱. قدیمترین اطلاعی که از این بابت یعنی ترجمه کتب اروپائی بزبان فارسی داریم اشاره ای است که سر جان ملکم در کتاب خود نموده و نوشته است: «... در این اواخر مختصری از قواعد کاپرنیکس با شرح نیوتان در فارسی ترجمه شده است بلکه سبب ترقی مردم درین باب شود...^۲» سرهنگ دروویل نیز در سفرنامه خود باین موضوع اشاره کرده مینویسد: «... بفرمان ولیعهد کتابهای نظامی «کبیرت» و همچنین آئین نامه های مانور پیاده نظام را ترجمه کردند...^۳» از این دو مطلب تاریخ دقیق ترجمه کتب فوق بدست نمی آید ولی کتب دیگری از آن دوره مانده است که نام مترجم و تاریخ ترجمه آنها ذکر شده است، مثلاً کتاب تاریخ محاربات فرانسه با پادشاهان قرال نمچه و روس الموسوم به «حوادث نامه» ترجمه محمدرضی تبریزی

۱ - مجله یادگار س ۲ ش ۲ ص ۹ - ۲ - تاریخ سر جان ملکم باب ۲۴ ص ۱۹۱ ۳ - سفرنامه سرهنگ دروویل ص ۱۷۶

از ترکی بنام فتحعلی شاه و عباس میرزا که در ۱۲۲۲ ترجمه شده است.^۱ همچنین در ترجمه کتاب «تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم» تألیف ولتر که در زمان محمد شاه انجام یافته و ترجمه کتاب تاریخ اسکندر که در زمان عباس میرزا صورت گرفته است بشرح ذیل اشاره بتاریخ ترجمه و هویت مترجم نیز هست. «... حکم همایون اعلیحضرت ظل الله روحی و روح العالمین فداه بعهدۀ این بنده در گاه محمد علی^۲ که در این دربار معدلت مدار بمنصب نظارت افتخار دارم و بیذلجان در این آستان اعتبار عز صدور یافت که تاریخ پطر کبیر و شرل را که حسب الحکم همایون موسی جبرئیل از زبان فرسی بالفاظ فارسی ترجمه کرده و میرزا رضاقلی تاریخ نویس^۳ حضرت شهر یاری باملاء و انشاء آن پرداخته است و تاریخ اسکندر که در زمان ولیعهد مبرور البسه الله تعالی حلال النور و زین روحه بالرحمه والسرور ترجمه شده بود بانضمام آن دو کتاب باصلاح عبارات و ارتباط فصول و ابواب آنها پرداخته هر سه کتاب را در یک مجلد در دارالطباعة طهران صانه الله عن طواریق الحدیثان منطبع نمایم..... بتاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۶۳ شرف انطباع و اختتام پذیرفت.» در آغاز کتاب تاریخ اسکندر نیز چنین آمده است: «... غرض از تسوید این اوراق آنست که بتاریخ هزار و هشتصد و سیزده عیسوی مطابق سال هزار و دوست و بیست و هشت هجری در اوقاتی که صفحه آذربایجان از فر وجود..... ولیعهد مسند سلطنت و شهر یاری...

آنکه در گاه اوست ملجاء ناس در دریای خسروی عباس^۴

۱ - فهرست فیلم نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه ص ۳۶ - قرال صورت معرب یا ترکی کلمه Koral روسی است بمعنی شاه و این اصطلاح در کتبی که در اوایل دوره قاجاریه نوشته شده است دیده میشود و نه چه صورتی است از کلمه نمسه بمعنی کشور اطیش و این اصطلاح تا اواخر زمان ناصرالدین شاه هم در کتب فارسی بکار برده شده است. محمد رضی تبریزی از منشیان و مستوفیان دربار فتحعلی شاه بوده است. ۲ - مراد محمد علی خان پسر حاجی بیجن خان ناظر محمد شاه است ۳ - پدر مرحوم ممتحن الدوله شقاقی و جد مرحوم سر لشکر هادی خان شقاقی حصن الدوله . ۴ - این مصرع اخیر سجع یکی از مهرهای عباس میرزا است

.... رشک فردوس برین همیشه خاطر ملکوت ناظر اقدسش متعلق بر این بود که از اوضاع و اطوار گذشته و آینده روزگار مستحضر.... باشند این بنده کمترین «جمز کمل» انگلیسی که از جمله چاکران سرکار میبود و تاریخی که مشتمل بر احوال و اوضاع اسکندر بود و بعضی دیگر بلغت انگلیس مرقوم و در میان اهل ایران متداول نبود مأمور گردید که تاریخ مزبور را بلغت فارسی ترجمه و بنظر فرض منظر گماشتگان سرکار والا رسانیده که باعث اطلاع و استحضار خاطر مبارک گردیده شود...» در این کتاب دو یادگار با ارزش هم هست یکی صورت پطر کبیر در آغاز کتاب که عمل میرزا ابوالحسن کاشانی نقاش معروف دوره محمد شاه و اوایل ناصرالدین شاه است دیگر نقشه اروپا عمل موسی سمینوف که باغلب احتمال همان (موسیوسمینو) افسر مهندس فرانسوی است که در آن زمان در خدمت دولت ایران بوده است. کتاب ترجمه شده دیگری که از آن دوره در دست است، کتاب «تعلیم نامه در اعمال آبله زدن» است که اصل آن تألیف «دکتر کرمیک» انگلیسی است و آن را «میرزا محمد بن عبدالصبور» پدر «ناصر-الحکمای خوئی» ترجمه کرده است. این کتاب در سال ۱۲۴۵ هجری قمری چاپ و در آخر آن چنین نوشته شده است «... حسب الامر نواب اشرف و الأرواحنا- فداه کمترین بنده دعا گو ناظم امور باسمه خانه دار السلطنه تبریز «علی بن الحاج محمد حسین المرحوم التبریزی الشهیر بامین الشرع». .. در تاریخ ۲۸ شعبان المعظم من سنه هزار و دوست و چهل و پنج هجری انطباع و انتقاش تسخ رساله صورت اتمام پذیرفت «... چنانکه مرحوم تربیت مینویسد، مترجم این کتاب، کتب زیادی ترجمه و تألیف کرده است».

کتاب ترجمه شده دیگری که باز از آن دوره در دست است «تاریخ پطر کبیر» است که آن را میرزا رضای مهندس باشی یکی از پنج نفر محصل ایرانی که در زمان عباس میرزا بانگلستان فرستاده شدند، از انگلیسی بفارسی ترجمه و

۱ - مقاله مرحوم تربیت با مختصر تصرف

میرزا حسن شوکت آن را انشاء کرده است. این کتاب در ایران و هندوستان بطبع رسیده است.^۱ دیگر تاریخ تنزل و خرابی دولت روم (جلد اول) که رضامهندس در سال ۱۲۴۷ هجری قمری بفارسی ترجمه نموده است.^۲ کتاب ترجمه شده دیگری که باز از آن دوره می‌شناسیم کتاب «چین» است که آن را در سال ۱۲۶۲ در تبریز بدستور بهمن میرزا پسر عباس میرزا که والی آذربایجان بود از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده اند. این کتاب هنوز چاپ نشده و چنانکه در مجله یادگار آن را معرفی کرده‌اند، شرح سفارتی است که دولت انگلیس از ژوئیه ۱۸۱۵ تا نوامبر ۱۸۱۶ (شعبان ۱۲۳۰ تا محرم ۱۲۳۲) برای عقد قرارداد تجارتهی بهتری باخاقان چین باین مملکت مأمور نموده و تفصیل آن سفارت را یکی از اعضای آن هیئت بنام «الیس» که سمت منشی دوم داشته بانگلیزی نوشته، و پس از مراجعت بطبع رسانده است. ترجمه این کتاب سی سال پس از انتشار بوسیله «ادوارد بورجس» بعمل آمده و شخص دیگری بنام میرزا صادق آن را انشاء نموده است و او چون منشی و خوشنویس بوده يك نسخه از آن را که در همان سال ۱۲۶۲ بخطی زیبا نوشته و به محمد شاه تقدیم کرده است.^۳

کتاب ترجمه شده دیگری که باز از آن دوره می‌شناسیم جغرافیائی است که بفرمان میرزا تقی خان فراهانی امیر نظام بوسیله «جان داود» مسیحی مترجم بزبان ترکی ترجمه شده. میرزا محمد حسین دبیر المملک فراهانی آن را بفارسی برگردانیده است. این کتاب که بنام «جهان نمای جدید» یا «جغرافیای کره» نامیده شده و هنوز پس از صد و بیست سال بجای نرسیده است. نخستین کتاب جغرافیائی است بسبک جدید که بفارسی ترجمه شده و یادگار دوره مأموریت سیاسی امیر نظام در اوزبکستان است برای حل مسائل سیاسی و مرزی بین ایران و عثمانی.^۴ دیگر تاریخ ناپلئون ترجمه همان میرزا رضای مهندس از فرانسه بفارسی

۱ - فهرست کتابهای چاپی فارسی س ۳۰۵ - ۲ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ص ۵۶ - ۳ - مجله یادگار س ۲ ش ۲ ص ۸-۱۸ - ۴ - امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۷ ص ۲۰۳

است درسی هزاربیت که رضاقلی تاریخ نویس آن را اصلاح و تحریر نموده است بتاریخ ج ۲ سال ۱۲۶۶ و بدستور ناصرالدین شاه. در مورد این ترجمه‌ها باید دانست که اکثریت قریب باتفاق آنها بوسیله اروپائیان یا ارمینی‌هایی که بزبان فارسی محاوره‌ای آشنائی داشته‌اند ترجمه و بوسیله منشیان و ادبای ایرانی بزبان ادبی انشاء شده است و تازمانی که عده‌ای از ایرانیها بر اثر خواندن زبان خارجه در دارالفنون بزبانهای خارجی آشناسند و خود مستقلاً ترجمه کتب خارجی پرداختند این ترتیب معمول بود و حتی تازمان «گوینو» هم که نخستین مأموریت او در ایران در سال ۱۸۵۵ میلادی = ۱۲۷۲ هجری قمری بود هنوز ترجمه کتب بر روش سابق انجام میگرفت و او رساله «تقریر در بیان روش تحقیق» دکارت را بکمک یکی از یهودیان فارسی زبان ایرانی بهمان ترتیب ترجمه نموده است و بهمین علت هم ترجمه‌های آن دوره غالباً صحیح و سلیس و قابل استفاده است.

آغاز معارف جدید در ایران

الف - پیش از قاجاریه - همانطور که نظام جدید اروپا پیش از قاجاریه و در زمان صفویه در ایران معمول و پس از چندی متروک شد معارف جدید اروپائی یعنی مجموعه علوم و صنایع و هنر و آداب و رسوم ممالک متمدنی آن قطعه هم عیناً همین سر نوشت را پیدا کرد. در زمان سلطان محمد خدا بنده صفوی، نایب السلطنه هند پرتقال بفرمان «فیلیپ دوم» پادشاه اسپانی که بر پرتقال هم سلطنت میکرد سفیری بایران فرستاد. این سفیر کشیشی بود بنام «پرسیمون مورالس»^۱ که فارسی میدانست. سلطان محمد او را بگرمی پذیرفت و دستور داد که به پسرش حمزه میرزا درس ریاضی و نجوم بدهد.^۲ بدیهی است که علمای آن روز ایران از ریاضی و نجوم بی اطلاع نبودند لیکن یا معلومات این کشیش بیشتر از آنها بوده و یا بهتر از آنان تدریس میکرده است که شاه او را مأمور تدریس بیسبک بزرگ خود نموده است و این

۱ - Père Simon Moralès - ۲ - تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه

نخستین قدمی است که در راه تعلیم و ترویج علوم اروپائی در ایران برداشته شده و از آن اطلاعی در دست است .

باز یاد شدن ارتباط ایران و اروپا و آمدن اروپائیان بایران اقتضای معارف جدید هم در ایران زیادتیر شد باین معنی که «اروپائیان و تاجر ارمنی که از شام و عثمانی بایران می آمدند یا ایرانیانی که بعنوان سفارت یا سیاحت یا تجارت با اروپا رفته بودند^۱» مقداری از وسایل تمدن جدید را بایران آوردند و یا اصولی از آداب و مراسم اروپائی را در کشور خود رواج دادند . فی المثل بعضی اصول معالجات طبی فرنگی و آشنائی با ساعت مکانیکی و رواج آن ، استعمال دخانیات ، آشنائی بانقاشی اروپائی و شناختن دوربین نجومی و امثال اینها از مظاهر تمدن جدید است که در این دوره در ایران راه یافته است منتهی بانهایت تأسف بعلت وضع اجتماعی ایران و انقلابات و جنگها و لرزان بودن دستگاههای حکومت ، غالب این امور بتدریج فراموش شده و از یاد رفته و استفاده ای که می بایست از آنها بشود نشده است . زیرا این قبیل امور بیشتر با سران و بزرگان و با اصطلاح «خواص» مملکت ارتباط دارد و عامه مردم مدتها پس از آنها از راه تقلید و اقتباس با این مسائل آشنائی پیدا میکنند و اتفاقاً همین طبقه خواص هم بیشتر در معرض تغییرات و تبدلات ناشی از عدم ثبات دستگاه حکومت هستند .

بهر صورت ، برای اینکه سابقه تاریخی ورود و رواج وسایل و اصول تمدن جدید در ایران بالنسبه روشن گردد اکنون باجمال بهر يك از آنها اشاره میشود هر چند که ممکن است بعضی ، وسایل را خارج از موضوع « معارف » تلقی نمایند .

۱- ساعت - گرچه ساعت یعنی وسیله ای برای اندازه گرفتن زمان و سنجش وقت ، از نوع ساعت های آبی و شنی از قرون اولیه اسلامی سابقه دارد لکن ساعت مکانیکی فنردار بصورتیکه امروز همه می شناسند و معمول است از دوره صفویه از

۱ - تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم ص ۷

اروپا بایران آمده و بنا بنوشته تاورنیه فن ساعت سازی در دوره صفویه هنوز در ایران چندان بسطی نداشته است . ساعت از اروپا به ایران و غالباً بمنظور هدیه و سوغات وارد میشده است . وی مینویسد : «... هیچ تاجر ارمنی نبود که در مراجعت از اروپا ، شش هفت ساعت با خود بیاورد ، و اغلب را بشاه و اعتمادالدوله پیشکش میکردند بطوریکه اعتمادالدوله صاحب بیست و پنج الی سی ساعت شده بود^۱...» داستان شاه صفی و ساعت ساز سوئسی که در سفرنامه تاورنیه آمده است^۲ اهمیت این وسیله را در نزد شاه ایران میرساند ، همین ساعت ساز که « رودولف » نام داشت ، در اصفهان ساعت ظریفی ساخت باندازه يك اشرفی^۳ که بالاخره موجب شد که شاه ایران او را بشناسد و در خدمت خود بپذیرد چه تا آنوقت ساعتی که باین کوچکی باشد وزنگ بزند کسی در ایران ندیده بود و باین تعبیر ، ساعت رودولف نخستین ساعت فتری زنگ زن است که در ایران منتهی بدست هنرمندی اروپائی ساخته شده است .

۴- استعمال دخانیات - عادت به «دود کشیدن» یا «استعمال دخانیات» هم در حدود سال ۱۰۱۰ و در زمان صفویه و از عثمانی بایران سرایت کرده و در ابتدا بصورت «چپوق کشی» بوده است^۴ . ایرانیان غلیان را ابداع کرده و رواج داده اند^۵ . رفته رفته غلیان جزو ائات اعیانیت گشت و چپوق وسیله تدخین عامه مردم^۶ .

در مورد دخانیات مسئله مهمی که مدتها در آن زمان مطرح بود ، این بود که آیا کشیدن دود حرام است یا حلال و مباح ؟ علمای اخباری بصرف اینکه این امر در زمان پیغمبر (ص) سابقه نداشته و خبری در باب حلیت آن نداریم آنرا حرام می شمردند ولی اصولی ها آنرا حلال و مباح میدانستند و برخی از همین علما حتی

۱ - سفرنامه تاورنیه ج ۲ ص ۵۲۹ ۲ - همان مدرک ص ۵۲۶ ۳ - مجله یادگار س ۲ ش ۶ ص ۹ ولی تاورنیه باندازه يك اكو ذکر کرده است ۴ - تاریخچه چپوق و غلیان کسروی - ج ۲ ص ۱۶ ۵ - همان مدرک ص ۱۸ ۶ - قسمت اول همان مدرک ص ۲۰ قسمت دوم مشاهدات

آن را مبطل روزه هم نمیدانستند^۱. بهر حال با وجود مخالفت یکی دوتن از پادشاهان صفوی و اشکال عده‌ای از علماء، استعمال دخانیات بسرعت در ایران رواج یافت. تاورنیه در این باره مینویسد: «... ایرانیان چنان به تنباکو عادت کرده‌اند که محال است بتوانند از آن صرف نظر کنند اول چیزیکه درسرفره می‌آورند غلیان است و قهوه که عیش خود را با آن شروع میکنند... بواسطه آبی که در غلیان میریزند، دود تنباکو تصفیه میشود و کمتر ضرر میرساند والا با این همه غلیانی که میکشند مقاومت برای آنها غیر ممکن بود... ایرانیها زن و مرد بطوری از جوانی عادت بکشیدن تنباکو کرده‌اند که کاسبی که روزی پنج شاهی باید خرج کند سه‌شاهی آن را بمصرف تنباکو میرساند. میگویند اگر تنباکو نمیداشتیم چطور ممکن بود کیف و دماغ داشته باشیم^۲». از این گفته علاوه بر شیوع زیاد دخانیات برمی آید که توتون و تنباکو خیلی گران هم بوده است بطوریکه شصت درصد مخارج روزانه طبقه متوسط و پائین را تشکیل میداده است و این ظاهراً بعلت مالیات سنگینی بوده است که بر آن بسته بودند. فی‌المثل از دخانیات شهر اصفهان هر سال چهل هزار تومان بخزانة دولت عاید میشده و از دخانیات تبریز بیست هزار تومان و از آن شیراز دوازده هزار تومان^۳.

آشنائی بنقاشی اروپائی - توجه بنقاشی اروپائی، از همان سالهای اول حکومت صفوی معمول بوده و این مسئله از تصاویریکه اروپائی‌ها از شاه اسمعیل و شاه طهماسب کشیده‌اند و امروز در موزه‌ای در شهر فلورانس نگهداری میشود معلوم است. ورود تابلوهای نقاشی غربی بایران که بعنوان هدیه بسلاطین و حکام ایرانی از طرف اروپائیان تقدیم میشد^۴، بر رواج این هنر میافزود و ظاهراً نخستین نقاش و هنرمند ایرانی که «صورت فرنگی را در عجم تقلید نموده و شایع ساخت^۵»

۱ - تاریخچه چپوق و غلیان ص ۱۷ و قصص العلماء ج اسلامیة ص ۲۷۷ و حتی ملا محمّد تقی مجلسی هم در روزه‌های مستحبی از کشیدن دخانیات خود داری نمیکرد و در روزه‌های واجب از ترس زبان مردم نمی‌کشید (الذریعة ج ۱ ص ۱۷۴) ۲ - سفرنامه تاورنیه ج ۲ ص ۶۳۸ و ۶۳۹ ۳ - همان مدرک ص ۵۲۴ ۴ - مجله سخن دوره سیزدهم ش ۹ ص ۱۰ و ۱۰۸ ۵ - همان مرجع

مولانا شیخ محمد سبزواری فرزند شیخ کمال نقاش معاصر شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم بود.

شاه عباس مخصوصاً بدیدن صورت سلاطین و شاهزادگان خانواده‌های سلطنتی اروپا علاقه خاصی داشت و از اینرو سفرای خارجی تابلوهای متعدد بعنوان هدیه برای اومی آوردند. بعلاوه در زمان این پادشاه بعلت زیاد شدن ارتباط ایران با اروپا از وجود هنرمندان و نقاشان فرانسوی و ایتالیائی در ایران برای نقاشی دیوارهای کاخ اصفهان و کلیسای «وانک» جلفا از وجود این هنرمندان استفاده میشده است^۱. بر اثر توجه شاه عباس و جانشینان او بنقاشی اروپائی چندتن از نقاشان آن سرزمین بایران آمدند که از آن جمله‌اند «فیلیپ آنجل» و «جان لوکاست هلست^۲» هلندی و این دومی در سال ۱۰۳۵ هجری (۱۶۲۵ میلادی) بایران آمده و در نزد پادشاه ایران محبوبیتی خاص کسب کرده بود. نقاش دیگری بنام «جوست لامپ» در زمان شاه صفی بایران آمده و «تابلوهای بسیار عالی برای خانواده‌های اعیان و اشراف در ایران نقاشی کرده است». کار علاقه بنقاشی اروپائی در دربار صفویه بجائی رسید که شاه صفی در سال ۱۰۴۵ مقداری قلم‌مو و رنگ و روغن که گفته‌اند برای هزار نفر نقاش کافی بود ببلند سفارش داد^۳.

شاه عباس دوم نیز باین موضوع علاقه و بفرآ گرفتن نقاشی شوق بسیار داشت و نماینده شرگت هلندی در اصفهان چون شوق شاه را دریافت دوتن نقاش هلندی را بخدمت وی گماشت تا نقاشی اروپائی را با وی بیاموزند. این دویکی همان «آنجل» بود و دیگری «لوکار» نام^۴.

نقاشان اروپائی در تزئین ساختمانهای مهم اصفهان شرگت داشتند و گویا

۱ - همان مجله ص ۱۰۰۹
 ۲ - این شخص را بنام «لوکاس هاسولد Lucas de Hasveld» هم نوشته‌اند ترجمه کتاب کمپفر بقلم آقای دکتر حسینی شیبانی ۳ - مجله سخن دوره سیزدهم ص ۱۰۱۰
 ۴ - تاریخ روابط ایران و اروپا در دره صفویه ج ۱ ص ۱۰۴ - سفرنامه تاورنیه ج ۲ ص ۴۹۱

«دیوارها وطاقنماهای کاخ چهل ستون و سردر بازار قیصریه آن شهر توسط نقاشان هلندی و شاگردان ایرانی آنها نقاشی و تزیین شده است»^۱.

شاه عباس ثانی در نتیجه علاقه بنقاشی اروپائی «در همان نخستین سالهای پادشاهی خود درصدد برآمد که تنی چند از جوانان ایرانی را برای فراگرفتن نقاشی... برم بفرستد». از میان این چند تن، تنها نام «محمدزمان»^۲ در کتابهای یادمانده است. محمدزمان فرزند حاجی یوسف نامی بود که در حدود سالهای ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ بفرمان پادشاه ایران، همراه جمعی از جوانان ایرانی برای فراگرفتن نقاشی غربی برم رفت و مدتی در این شهر بآموختن هنر نقاشی اشتغال داشت. ظاهراً علت شهرت این شخص آن بوده است که وی در رم بر اثر تبلیغات روحانیون مسیحی بمذهب مسیح گروید و تعمید یافت و بنام مسیحی «پائولو» نامیده شد و از اینرو نام او در کتابهای اروپائی راه یافت. محمدزمان که پس از مسیحی شدن «پائولو زمان» خوانده شده، چون بایران آمد نامدتی تغییر مذهب خود را نهان داشت ولی عاقبت رازش آشکار شد و از ترس پادشاه از اصفهان گریخت و به هندوستان رفت و بخدمت شاه جهان درآمد و از دربار هند مواجب و مستمری برای او تعیین شد. پس از درگذشت شاه عباس دوم، محمدزمان که گویا از مسیحیت دل برکنده و دست برداشته بود، بایران آمد و بدربار شاه سلیمان راه یافت و سرانجام جزو نقاشان کتابخانه سلطنتی درآمد و از نقاشی های نفیس او در این دوره یکعده تصویر از داستانهای مسیحی است که گویا بدستور شاه سلیمان کشیده است. محمدزمان زمان شاه سلطان حسین را نیز درک کرده و ظاهراً در سنی بالغ بر هفتاد در گذشته است و بهر صورت از نظر تحولی که (خوب یا بد) در نقاشی ایران پدید آورده است و آن را در راه و جریان دیگری اندخته یکی از شخصیت های بزرگ هنری ایران محسوب میگردد و سبک

۱ - مجله سخن شماره مذکور در جلوه ص ۱۰۱۰ - ۲ - راجع به این محمد زمان در راهنمای کتاب (س ۱۳ ش ۷۰۵ ص ۲۰۱) هم ذکری هست و مأخذ اروپائی مقاله مربوط به او هم نشان داده شده است

شیوه او سالها تاروی کار آمدن شیوه «ابوالحسن ثانی- صنیع الملک» مورد پیروی نقاشان ایرانی بود^۱.

شناختن دور بین نجومی - نخستین دور بین نجومی را یکی از منجمین هلندی بنام «لیپرش» در سال ۱۶۰۸ میلادی (۱۰۱۷ هجری) و دومین را «گالیله» معروف در سال ۱۶۰۹ میلادی ساخته است و در سال ۱۶۱۰ میلادی آن را در رصد کواکب و کارهای نجومی بکار برده اند.

این اسباب علمی قریب پنجاه شصت سال پس از اختراع بایران آورده شد و ظاهراً نخستین کسی که از آن یاد کرده است «ملا محمد صالح قزوینی روغنی» صاحب کتاب «نوادرالعلوم» است که بنا بنوشته کتاب «ریاض العلماء» آن را چنین شرح داده است: «... در زمان ما در اصفهان مردی فرنگی فاضل مهندس ذوفنون هست که در فن ریاضی علی الخصوص عدیل و سهیم ندارد و آلتی ساخته است و از استادان فرنگی فرا گرفته که چون از آن آلت نظر کنی در شب بسیار ستارگان که دیده نشده اند دیده شوند.... و هیأت آن بر مثال ابوبی است همچون فی هندی که از آن نیزه سازند بطول دو ذرع تخمیناً و ازنی نیزه غلیظتر، از مقوای کاغذی ساخته اند و در دو طرف آن دو شیشه مدور همچو عینک نصب کرده، سر آن صنعت در آن دوشیشه و هیأت آنهاست در تدویر و تعمیر و مثل اینها، چون چشم بربیک شیشه نهند و از درون نی بنگرند این اثر بر آن دوشیشه مواجه هم مترتب گردد و بس عجیب است» مؤلف نام این فرنگی را «رفائیل» ذکر کرده و او ظاهراً همان «رفائل دومانس» مبلغ مشهور مسیحی است که سابقاً از او ذکر شده است. این شخص - چنانکه قبلاً گفته شد - کاملاً باوضاع احوال علمی اروپا آشنا بوده و مدت ۵۱ سال در ایران اقامت و در این مدت در دستگاه شاه عباس ثانی و شاه سلیمان سمت مترجمی داشته و غالب مکاتبات و روابط این پادشاهان با خارجه بتوسط وی انجام میشده است بعلاوه پرفرائیل در ایران خیلی عالم بقلم رفته بود و گاهگاه با بعضی از رجال دربار از علوم ریاضی صحبت میکرد و حتی قطب نمایی

۱ - همان مرجع شماره ۶ تا ص ۱۰۱۶

یشکل اسطرلاب بدست خود ساخته و بحضور شاه هدید کرده بود و چندین نفر از رجال دربار ایران هم اسبابهائی بدستیاری اوساخته بودند بعید نیست که این کشیش ریاضی دان و مطلع از نجوم، دوربین نجومی داشته باشد.

کارگران اروپائی در ایران - در اواخر دوره صفویه کارگران بیگانه در ایران فراوان بوده اند و بنا بنوشته یکی از سیاحان فرانسوی حقوق ماهانه برخی از ایشان علاوه بر منزل و خوراک ۲۵۰۰ لیور پول فرانسه و این خود مزدی گراف بوده است^۱... تاورنیه مینویسد: «... فعلا دو نفر زر گر مینا کار در جزو مستخدمین شاه ایران هستند که هر دو فرانسوی میباشند یکی موسوم به «سن» است و دیگری «اتوآل» نام دارد که در اصفهان متولد شده است. یک ساعت ساز فرانسوی موسوم به «وارن دولیون» و یک شمخال ساز بنام «برنارد» که مکرر صحبت او را کرده ام نیز هستند. ساعت سازی بنام «دیدیه لازی» از اهل ژنو در خدمت پادشاه ایران بود اما بعد از آنکه چند سال خدمت کرد و نعمت ها بچنگ آورد مرخصی گرفته بوطن خود مراجعت کرد زیرا شاه میل ندارد اجانب و فرنگی ها را در خدمت خود نگاه دارد^۲. علاوه بر این مستخدمین شاه، کارکنان شرکت تجاری هلندی و انگلیسی، و اروپائی های دیگر را نیز باید بحساب آورد و بدیهی است که وجود این اشخاص در انتقال تمدن جدید بایران کم و بیش مؤثر بوده است بخصوص که پادشاهان صفوی نیز مایل بخدمت آنان بوده اند. دلیل بر این مطلب آنکه شاه صفی در نامه ای که به «چارلز اول» پادشاه انگلستان نوشته بشرح زیر عده ای کارگر هنرمند از او خواسته است. «... در سرکار خاصه شریفه (یعنی دستگاه سلطنتی) ازارباب صناعت

۱ - مجله یادگار، ش ۲ ص ۱۰ ص ۳۳ - ۳۶ - ۲ - ص ۹۳ سفر نامه سانسون : شاه تعدادی از کارگران اروپائی را در خدمت خویش دارد و از آنها نگهداری میکند ولی شخصا کارگران فرانسوی را انتخاب نمی نماید. فعلا زرگران و ساعتسازان فرانسوی بسیار ماهر در خدمت شاه ایران مشغول بکار می باشند. شاه به آنها حقوق زیادی میدهد. بعضی از این کارگران تا ۲۵۰۰ لیور حقوق دریافت می کنند. علاوه بر این شاه مخارج تغذیه آنها را نیز که آن هم مبلغ زیادی میشود می پردازد. شاه ... نخواهد بجز برای او برای دیگری کار کنند
۳ - سفر نامه تاورنیه ج ۲ ص ۵۷۹.

و استادکاران ماهر در هر فن جمعی هستند و در این اوقات چند نفر استاد صاحب وقوف که یکنفر مینا کار و یکنفر وقت و ساعت ساز و یکنفر الماس تراش و یکنفر زرگر اعلی و یکنفر تفنگ ساز و یکنفر نقاش بالادست و یکنفر توپچی آتشبار بوده باشد در سرکار خاصه شریفه ضرور شده و در ولایت ایشان هستند، طریقه محبت و یگانگی آنکه بوکلای عالی امر نمایند که استادان مذکور را باشاگردان و مصالح افزاز مصحوب کسان معتمد خود ارسال گردانند در سرکار خاصه شریفه همایون بخدمات مذکور قیام نمایند^۱... ولی معلوم نیست که تقاضای شاه صفی تا چه حد بر آورده شده است.

پس از انقراض صفویه و آشفتگی داخله ایران، بنادر و جزایر خلیج فارس که از جهت تجارت و کشتی رانی اهمیت داشت، محل مراوده منظم اروپائیان بود و چه بسا نمایندگان تجاری اروپائی سالها در این نقاط میماندند و احياناً با خانواده های ایرانی وصلت میکردند و رشته ارتباط ایران با اروپا را همچنان پیوسته نگاه میداشتند و همین امر باعث انتشار آثار تمدن اروپائی در ایران میگشت. چنانکه درباره «سرها فرورد جونس» گفته شد وی بیش از ده سال در جنوب ایران در سواحل و بنادر خلیج فارس مأموریت و اقامت داشت^۲ و شاهد عینی حوادث زمان سلطنت لطفعلی خان زند بود و خاندان «محمد نبی خان» سفیر دوم فتحعلی شاه در هندوستان بایک خانواده انگلیسی وصلت کرده بودند^۳. بدیهی است این انتشار آثار تمدن چندان سریع نبوده است زیرا تغییرات پی در پی و تندسلسله های سلطنتی و آشوبها و جنگهای داخلی مانع از این بوده که این آثار تمدن در همه جای ایران انتشار یابد و نفوذ کند. از طرف دیگر توجه زیاده از اندازه بسیاست مذهبی و علوم دینی افکار را از سایر رشته های علمی منحرف ساخته و زمینه را برای نشر علوم دیگر تنگ

۱ - تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه ج ۱ ص ۱۵۳ بنقل از کتاب روابط ایران و اروپای غربی آقای دکتر بیانی - ۲ - تاریخ ایران مارخام ص ۴۷۱ - ۳ - تاریخ سفارت حاجی خلیل خان ص ۴۰

گردانیده بود و از اینروست که می‌بینیم در آغاز دوره قاجاریه بازهم ایران از تمدن غربی بهره‌چندانی نداشته‌است.

ب- در دوره قاجاریه - تماس سیاسی اروپا با ایران با انتشار معارف اروپایی در مملکت ما کمک بسیار کرد و در حقیقت « از زمان فتحعلی‌شاه ببعده بهر اندازه روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ممالک اروپایی توسعه می‌یافت بهمان نسبت آشنائی ایرانیان به تمدن اروپایی بیشتر می‌گشت» افسران و مستشاران نظامی فرانسه و انگلیس، روسهای مهاجر، صاحبمنصبان متواری از ممالک اروپا، کشیش‌هایی که بقصد تبلیغ با ایران می‌آمدند، همه اینها واسطه انتشار معارف اروپایی در ایران بودند و حتی پیش از اینها يك مقدار اطلاعات کلی در زمینه اختراعات و اکتشافات علمی اروپا بخواص ایرانی رسیده بود چنانکه « فتحعلی‌خان مهماندار « ژور» با او اغلب از استعمال قطب‌نما و اختراع برق‌گیر و بالن و تلگراف و ممالک مکتشفه توسط اروپائیان و نتایج آثار الکتریسته و تلقیح مایه‌های ضد امراض مسریه صحبت میداشت» در خصوص علوم و صنایع و تجارت و تمدن مغرب زمین سئوالات و کنجکاویهایی زیاد میکرد^۱. شاهزادگان قاجاریه که بیشتر با این اروپائیان محشور بودند تدریجاً بازبانهای اروپایی آشناسده، در قلمرو حکومت‌های خود از نشر زبان و علوم اروپایی حمایت میکردند. فی‌المثل «ملک قاسم میرزا» پسر هفتادم^۲ فتحعلی‌شاه که در زمان محمدشاه باقامت در تبریز محکوم و مدتی هم حکمران خوی بود زبان فرانسه را در تهران از زنی فرانسوی موسوم به «مادام ماری نیر»^۳ آموخته بود، و علاوه بر آن بچند زبان دیگر مانند روسی و انگلیسی و هندی و عربی میتوانست حرف بزند^۴، لباس اروپایی میپوشید و با اروپائیان معاشرت داشت و حتی در حمام اختصاصی خود با آنان استحمام مینمود^۵.

۱ - مسافرت بارمنستان و ایران ژورتر ترجمه محمود هدایت ص ۸۷ ۲ - مرآت البلدان ج ۱ ص ۳۷۳ بنقل از سفرنامه فلاندن - ولی‌پسر بیست و چهارم بوده است - منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۶۰ و بحرالثالی ۳ - Madame Marinière ۴ - مرآت البلدان ج ۱ ص ۳۷۳ ۵ - سفرنامه فلاندن ص ۳۵۴

مادام ماری نیر از زنان فرانسوی بود که تقریباً در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۵ هجری) با شوهرش بایران آمده و شوهرش پس از چندی وفات یافته بود و خود وی در اندرون فتحعلی‌شاه و عباس میرزا وارد و معلم زبان فرانسه شاهزادگان شده بود و این ملک قاسم میرزا بخصوص بیشتر از دیگران نسبت باو کمک مینمود. مادام ماری نیر عاقبت در شیراز درگذشت^۱.

شاهزاده دیگری که بزبان و معارف اروپایی آشنائی داشت، فرهاد میرزا پسر عباس میرزا بود که بعدها «معمدالدوله» لقب یافت، او زبان انگلیسی را در تبریز از صاحبمنصبان انگلیسی و ایرانیانی که در لندن تحصیل کرده بودند، آموخته بود و کتابی منظوم بسبک «نصاب الصبیان» در لغت انگلیسی و فارسی تألیف و جغرافیائی از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده و نام آن را «جام‌جم» گذارده است. شاهزاده دیگر بهرام میرزا برادر فرهاد میرزا بزبان انگلیسی آشنا بوده و برادر دیگرش خسرو میرزا زبان فرانسه را بقدر گفتگو می‌دانسته و در سفر روسیه بزبان فرانسه با امپراطور روس گفتگو میکرده است^۲.

غیر از شاهزادگان از طبقه درباریان نیز کسانی بودند که بزبانهای اروپایی آشنائی داشتند مانند «میرزا مسعود گرم‌رودی» پسر میرزا عبدالرحیم وزیر احمدخان دلبلی^۳ که از منشیان دستگاه عباس میرزا بود و در زمان محمدشاه بوزارت امور خارجه رسید. میرزا مسعود زبان فرانسه را پیش هیئت نظامی فرانسوی خوانده و خوب فاضل شده و در ادبیات فرنگی پیشرفت بسیار کرده بود^۴. «عسکرخان افشار» که بسفارت فرانسه رفته بود و یکی دو تن از بستگان او که همراه او رفته بودند کم

۱ - سفرنامه فلاندن ص ۹۹ ۲ - مقالات آقای محیط طباطبائی. اما بنا بر مندرجات سفرنامه خسرو میرزا که بوسیله میرزا مصطفی افشار از منشیان همراه او نوشته شده، بین شاهزاده و امپراطور مترجم واسطه بوده است و چون امپراطور اندکی فرانسه میدانسته است از پاسخ دادن عاجز بوده یا مکالمه بزبان فارسی بوده است. رجوع کنید بمجله یادگار ص ۲ ش ۷ ص ۷۱ و ۷۲ ۳ - زنبیل حاج فرهاد میرزا ص ۶۳ مجله یغما ص ۶ ش ۵ ص ۱۸۳

ویش بزبان فرانسه و آداب اروپائی آشنائی داشتند. از جمله این اشخاص یکی « نظر علیخان » نام داشت که برادرزادهٔ عسکرخان بود و در موقع ورود « کنت - دوسرسی » سفیر فرانسه بایران بعنوان مهماندار او معین شد^۱. وی بنا بنوشتهٔ « کوتزبو » که نام او را « نجات علی بیگ » نوشته است در زبان فرانسه ید طولائی داشت^۲ و به آداب و رسوم غذا خوردن اروپائی آشنائی یافته بود و فرانسویها بر این معنی گواهی داده اند. خود عسکرخان نیز کمی زبان فرانسه میدانست و بهنگام خود با آداب اروپائی زندگانی میکرد چنانکه سرهنگ دروویل افسر فرانسوی باوی حشو و نشر داشته و حتی باندرون خانهٔ وی میرفته و در آنجا از او پذیرائی میشده است. وی مینویسد: « ... من قریب شش ماه در منزل این مرد سالمند محترم بسر بردم، رفتار او با من بمانند غربیان بود و او با این شیوهٔ معاشرت بهنگام اقامت در فرانسه خو گرفته بود. بندرت ممکن بود چند روزی بگذرد و او مرا به اندرون دعوت نکند. این پذیرائی ها و احترامات که روزهای اول جنبهٔ ادب و مهمان نوازی داشت با گذشت ایام بصورت طبیعت ثانوی وی درآمد تا سرانجام کار بجائی رسید که من آزادانه بحرمسرا رفت و آمد داشتم و گوئی در میان یکی از خانواده های اروپائی بسر میبردم ... »^۳. در موقع ورود « یرمولوف » سفیر روسیه بایران برای غذا خوردن او و همراهانش قاشق و چنگال و صندلی تهیه کرده بودند که مجبور نباشند مانند ایرانیان بادست غذا بخورند^۴.

تأسیس مدارس اروپائی - در دورهٔ محمد شاه دومدرسه از نخستین مدارس جدید بسبک اروپائی بوسیلهٔ کشیشان آمریکائی و فرانسوی در ایران تأسیس و راه نفوذ معارف اروپائی در ایران بازتر شد. اولین مدرسه را کشیشی امریکائی بنام « پرکینز »^۵ در شهر « ارومیه » کنونی در اوایل سال ۱۲۵۴ یا اوایل سال ۱۲۵۵ هجری قمری تأسیس کرد^۶. در این مدرسه علاوه بر تدریس موادی

۱ - سفر نامهٔ فلاندن ص ۵۸ - ۲ - مسافرت بایران ص ۵۵ - ۳ - سفرنامه دروویل ص ۶
 ۴ - مسافرت بایران - کوتزبو ص ۱۴۸ - ۵ - Perkins - ۶ - مجلهٔ ایران و امریکا
 س ۱ ش ۸ ص ۳۸ و ۳۹

از علوم جدیدهٔ قالی بافی و آهنگری نیز بکودکان تعلیم داده میشد^۱. چون این مدرسه از طرف کلیسائی آمریکائی و بمنظور تبلیغ تأسیس شده بود و یک تن مبلغ مسیحی آن را اداره میکرد، از اینرو همواره در معرض خطر بود و از اینجهت پرکینز برای آنکه پشتیبانی جهت مدرسهٔ خود بدست آورد بتوسط ملک قاسم میرزای سابق الذکر عم محمد شاه و حاکم ارومیه که نزد او انگلیسی میخواند، از محمد شاه فرمانی دایر به موافقت با تأسیس مدرسه گرفت. در این فرمان محمد شاه نسبت بتدریس مواد تاریخ و جغرافیا و هندسه و حساب که در ایران آن زمان از مواد درسی ضعیف و مورد بی اعتنائی بود اظهار تمایل نموده است^۲.

دومین مدرسه را « اوژن بوره » کشیش فرانسوی در اوایل سال ۱۲۵۵ (اوایل ژانویهٔ ۱۸۳۹) در تبریز تأسیس نمود. در تأسیس این مدرسه نظر بوره خیلی بلند بود و میخواست دارالفنونی تأسیس کند و ایرانیان را از هر ملت و مذهب بعلم جدید و زبان فرانسه آشنا سازد. بوره تمام مخارج مدرسه را خود می پرداخت و عدهٔ داوطلب برای مدرسهٔ مزبور بقدری زیاد بود که ناچار از پذیرفتن همهٔ آنها خود داری نمود. برای تدریس زبان فرانسه بوره ابتدا گرامر فرانسه را بفارسی ترجمه کرد و از اینراه محصلین ایرانی را بزبان فرانسه آشنا ساخت. سبک تعلیم و پیشرفت کار بوره چنان مؤثر و سریع بود که مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه فرزند خود ولیعهد را برای یاد گرفتن زبان فرانسه باو سپرد و محمد شاه نیز با صدور فرمانی از مدرسهٔ او پشتیبانی و او را در کار خود تشویق نمود^۳ و علاوه بر این بوی اجازه داد که در جلفای اصفهان نیز بتأسیس مدرسه ای نظیر مدرسهٔ تبریز مبادرت نماید و اطفال مسلمان و کاتولیک و ارمنی را بشاگردی پذیرد^۴.

موسیو فلاندن که تا کنون چند بار از او یاد شده است، بهنگام ورود به تبریز با بوره ملاقات کرده و دربارهٔ وی نوشته است: « موسیو بوره متجاوز

۱ - مجلهٔ یادگار س ۳ ش ۶ و ۷ ص ۶۰ - ۲ - همان مرجع - ۳ - همان مدرک ص ۶۳
 ۴ - مجلهٔ یادگار ص ۳ ش ۶ و ۷ ص ۶۶

از یکسال در این شهر اقامت گزیده از اوایل ژانویه ۱۸۳۹ بنگاهی باسم «دارالعلم شناسائی ملل» در تبریز برپا کرد. زبان فرانسوی مبنای این آموزشگاه شد و امید داشت با این وسیله ایرانیان را با اروپائی آشنا سازد دروقتی کهما بتبریز رسیدیم مقدمات کارش فراهم میشد. درمدرسه اش چند جوان شهری مشغول تحصیل [بودند] و امید موفقیت داشت و میگفت باید عقیده خود را بنقاط دور دست تبریز انتشار دهیم. ملاقاتی که باسفر فرانسو نمود بی اندازه بر جرئتش افزوده شد چه دانست تحت حمایت دولتی قوی مییابد و چون آذربایجان را جهت تبلیغ خود کوچک میدید و خواست سراسر نقاط ایران دست یابد لذا اصفهان را که مرکز قلمرو ایران است برگزید و پیشنهاد داد که با ما بطرف این شهر رهسپار شود^۱

در نتیجه مسافرت و انتقال موسیو بوره باصفهان، ابتدا «توفان» نام و بعد از او یکی از کشیشان لازاریست بنام «فورینه» بجای او تعیین و مشغول کار شدند^۲ بوره تا ماه شعبان سال ۱۲۵۶ در اصفهان بود و در آن تاریخ بقصد اورمیه آن شهر را ترک گفت اما بموجب حکمی که بوی رسید سفر خود را تغییر داده عازم بیت المقدس شد زیرا بسمت قونسول فرانسه در آن شهر انتخاب شده بود. با تعیین مأموریت جدید، دوره عملیات «اوژن بوره» در ایران پایان یافت.^۳

مدرسه دیگری که کشیشان فرانسوی در ایران تأسیس کردند مدرسه اورمیه بود. مؤسس این مدرسه «توفان» نام سابق الذکر بود که پیش از آن مدرسه تبریز را اداره میکرد اما این مدرسه گرفتار رقابت آمریکائی ها گشت و نتوانست دوام بیاورد در صورتیکه مدرسه مبلغین آمریکائی باتحولات گوناگون تا سال ۱۳۱۲ شمسی (هجری قمری) یعنی مدت نود و هشت سال دایر بود و در آن سال برچیده شد.^۴

۱- سفرنامه فلانندن ص ۷۰ ۲- همان مدرک ص ۳۵۳ ۳- مجله یادگار ص ۳ ش ۶ و ۷ ص ۶۶ ۴- مجله ایران و امریکا ص ۱ ش ۸ ص ۳۸ و ۳۹

راههای دیگر - «نفوذ سیاسی انگلستان در سواحل خلیج فارس و کثرت مرادده تجارنی مابین ایران و هند سبب شد که بعضی از شیرازیان و مردم جنوب زبان انگلیسی را بیاموزند. کسانی که به هندوستان رفت و آمد داشتند و یابدان کشور مهاجرت کرده بودند کم و بیش باوضاع فکری و سیاسی انگلستان آشنا شده بودند و بخصوص زردشتیان که نسبت بمسائل هندوستان نظر و علاقه خاصی داشتند و بالتیجه طرف اعتماد دولت انگلستان بودند وعده ای از ایشان بمدارس انگلیسی وارد و در زیر دست انگلیس ها تربیت شده بودند، بوسیله همکیشان خود در ایران اصول تمدن و افکار و معارف اروپائی را منتشر میساختند.^۱

علاوه بر اینها عده زیادی از مهاجرین قفقاز و روس هائی که باسارت افتاده و در ایران مانده بودند واسطه انتقال معارف اروپائی در ایران بودند که از همه مهمتر و مشهورتر «منوچهر خان معتمدالدوله» بود، خانواده منوچهر خان را بسبب زبان دانی «ان گلبو» لقب داده بودند که در زبان گرجی معنی زبان دانی را میرساند و خود او نیز ظاهراً چند زبان میدانسته است.^۲ اروپائیان^۳ که در آغاز دولت قاجاریه بایران آمده و در تبریز و طهران اقامت گزیده بودند باعث انتشار زبان و آداب مملکت خود در ایران بودند. از میان آنها مشهورتر از همه «ژول ریشارد» بود از مردم «اوتره»^۴ در ولایت «فرانش کنته»^۵ نزدیک گری^۶ که در زمان محمدشاد بایران آمد و پس از یک سفر بفرانسه و بازگشت بایران،^۷ در طهران ماند و بعلت پیش آمدی ناموسی^۸ مسلمان و «رضاخان»^۹ نامیده شد و خانواده او هنوز در طهران اند. این شخص

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی ۲- همان مدرک ولی مرحوم تربیت این لقب را درباره جلد پنجم وی میرزا سهراب نوشته و گفته است «... چون در غالب السنه و لغات معموله مهارت داشته است بآن مناسبت خانواده وی به «آن گلبو» که در لغت گرجی بمعنی صندوق لغات و السنه مییابد شهرت یافته اند» مجله تعلیم و تربیت ص ۴ ش ۱۱ بهمن ۱۳۱۳ ص ۶۵۷ بعد ۳- Autrey ۴- Grey-Franche-Conté بنا بنوشته دکتر فوریه در کتاب «سه سال در دربار ایران» ص ۱۲۹ ۵- مقالات گوناگون ص ۴۴ ۶- این داستان را گوینو نماینده سیاسی فرانسه در طهران به وزیر امور خارجه فرانسه گزارش داده است و ترجمه آن در مجله سخن ص ۱۲ ش ۶ ص ۷۰۰-۷۰۴ و ش ۷ ص ۷۳۷ چاپ شده است. ۷- مجله یادگار ص ۳ ش ۱۰ ص ۲۴

زبان مادریش فرانسه بود ولی انگلیسی و ایتالیایی و اسپانیایی و آلمانی و لاتین هم میدانست.^۱ ریشارد در طهران بطور خصوصی بتدریس زبان فرانسه میپرداخت. وی نخستین کسی است که اصول عکاسی روی صفحه نقره را بایران آورد^۲ و نخستین بالون را در ایران ساخت و بهوا فرستاد^۳ و پس از محمدزکریا که کشف یا اختراع الکل را باونسبت میدهند برای نخستین بار الکل را در ایران ساخت^۴ و باز برای نخستین بار کشتی بخاری کوچکی را در قصر محمدیه نیاوران در روز سلام در حضور درباریان بآب انداخت^۵ پس از تأسیس دارالفنون ریشاردخان بمعلمی فرانسه آنجا انتخاب شد^۶ و تا پایان عمر یعنی شوال ۱۳۰۸ هجری قمری در این شغل باقی بود و سرانجام در یازدهم آن ماه در طهران در گذشت و در حوالی آب انبار قاسم خان بر سر راه طهران بحضرت عبدالعظیم مدفون شد.^۷

علاوه بر این شخص اروپائیان دیگری نیز در طهران بودند که بکسب و تجارت اشتغال داشتند از آن جمله یکنفر ساعت ساز آلمانی بود و یک تن خیاط اطریشی که «آندره» نام داشت و پس از آمدن معلمین اطریشی برای دارالفنون مترجم آنها گشت.^۸

از این خلاصه دانسته میشود که پیش از تأسیس دارالفنون تا اندازه ای معارف و آداب و رسوم تعلیمات اروپائی در ایران تأثیر کرده و باعث شده بود که زمامداران ایران نیازمندی خود و مملکت را بمعارف غربی احساس کنند و در مقام چاره بر آیند.

- ۱- مقالات گوناگون ص ۹۸ ۲- مقالات آقای محیط طباطبائی ۳- مقالات گوناگون ص ۴۶ ۴- همان مدرک ص ۸۹ ۵- همان مرجع ۶- همان کتاب ص ۸۶
- ۷- مجله یادگار ص ۳ ش ۱۰ ص ۲۵ ۸- وقایع اتفاقیه ترمه نود و هشتم ۵ ربیع الاول ۱۲۶۹ ص ۱

فصل دوم

دوره ناصرالدین شاه

اقدامات امیر کبیر - دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه چنانکه همه میدانند، مصادف بود با دوره ترقیات سریع علمی و صنعتی اروپا، بارور شدن انقلاب صنعتی، بروز انقلابات و هیجانات ملی، تشکیل دولتهای جوان اروپائی و بسط سیاست استعماری ممالک اروپای غربی. در عین حال هم این نیم قرن فرصتی بود برای ممالکی نظیر ایران که خود را پیاپی ممالک متمدنه اروپا برسانند زیرا هنوز اروپا در راه ترقی آنچنان جلو نیفتاده بود که نتوان بآن رسید و اگر زمامداران ممالک شرقی فهمیده و لایق و فداکار بودند میتوانستند بهر صورت حتی پس از شکست، قدر است کنند تا یکسره مغلوب سیاست و تمدن غرب نشوند چنانکه در ژاپن این امر بشبوت رسید.

از بزرگترین خوشبختیهای ناصرالدین شاه در آغاز سلطنت وجود صدر اعظمی بود برای او مانند امیر کبیر که هم به پیشرفت ایران علاقه داشت و هم نسبت به مخدوم خود صمیمی بود و هم میدانست که باید کارهای مملکت را همه جدی گرفت و خود نیز چنین میکرد و لیاقت مقام خود را هم داشت و میتوانست «ایران

باین‌هرزگی^۱ را اداره نماید ولی از بدبختی ایران، شاه جوان ناآزموده قدر او را ندانست و از ترس از دست دادن سلطنت که دشمنان داخلی و خارجی امیربکمک یکدیگر آن را صحنه‌سازی کرده و شاه را بخوبی ترسانده بودند، و تحت تأثیر بدگوئی‌ها و فشارها و توطئه‌ها و تحریکات اطرافیان خود که اغلب از عمال خارجیان بودند او را بظلم از میان برد و چون بنادانی خود واقف شد تا پایان عمر همچنان سرانگشت حسرت بدنندان گزید^۲ و خود کرده را چاره ندید.

امیر کبیر، در آذربایجان و در خاندان قائم مقام بزرگ شده و نیمی از دوره حکومت عباس میرزا را درک کرده و از نزدیک کارمستشاران نظامی اروپائی را دیده و بجریان کارها در قسمت‌های اداری و نظامی آذربایجان پی برده و بطور خلاصه، برای کاری که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه باو محول شد بتمام معنی ساخته شده و پرورش یافته بود. صرف نظر از اراده قوی و هوش کافی، مأموریت‌های سیاسی داخله و خارجه، او را بکار آشنا کرده و بوی فهمانیده بود که ایران چه می‌خواهد و چگونه باید آن را بدست آورد.

درباره این مرد بزرگ کتابها نوشته شده است و اگر در اینجا بحثی از او میان آمده بمنظور اقدامات اوست در زمینه بسط و ترویج تمدن جدید در ایران چه او در سفر روسیه بسیاری از مؤسسات تمدنی جدید را دیده بود و از راه وطن پرستی و بمنظور رفع نیازمندیهای مملکت و آشنائی کار خود در اداره کشور و ترقی دادن مملکت صمیمانه مایل بود که آنها را در ایران بوجود آورد و تا توانست در این راه کوشید.

تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه - در زمینه بسط تمدن جدید در ایران
نخستین کار امیر کبیر تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه و یا عبارت بهتر گرفتن دنباله کار میرزا صالح شیرازی است و این روزنامه باعتباری دومین و باعتباری دیگر سومین

۱- عین‌نامه امیر کبیر گراور شده در کتاب امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۳ چ ۱ مقابل ص ۶۷۳
۲- مجله یادگار س ۵ ش ۶ و ۷ ص ۳۴ و خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۹۷

روزنامه ایران است بدین شرح:

دومین روزنامه - قبلاً گفته شد که نخستین روزنامه ایران را میرزا صالح شیرازی تأسیس کرد. اکنون باید گفته شود که دومین روزنامه بوسیله مبلغین امریکائی در روز چهارشنبه اول ژانویه ۱۸۵۱ میلادی (۲۷ صفر ۱۲۶۷ هجری قمری) در شهر ارومیه (رضائیه کنونی) تأسیس شد. این روزنامه «زاریری باهرا» یعنی «شعاع روشنائی» نام داشت و بزبان کلدانی و بصورت ماهیانه منتشر میشد و بیش از هشتاد سال دوام نمود^۱ و از جهت ترتیب دومین روزنامه است اما از لحاظ زبان فارسی دومین روزنامه همان وقایع اتفاقیه است که شماره اول آن بتاريخ جمعه پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ بدون نام انتشار یافت و از شماره دوم بنام «وقایع اتفاقیه» نامیده شد.

طلیعه این روزنامه اعلامیه‌ای است که از طرف امیر کبیر باین شرح انتشار یافته است:

«از آنجا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است لهذا قرار شد که هفته بهفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در دول دیگر «گازت» نامیده میشود در دارالطباعة دولتی زده شود و بکلیه شهرهای ایران منتشر گردد که اهالی ممالک ایران نیز در هر هفته از احکام دارالخلافة مبارک و غیره اطلاع حاصل نمایند و از جمله محسنات این گازت یکی آنکه سبب دانائی و بینائی اهالی این دولت علیه است، دیگر اینکه اخبار کاذبه اراجیف که گاهی برخلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران بیش از این باعث اشتباه عوام این مملکت میشد بعد از این بواسطه روزنامه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحبمنصبان معتبر

۱- دانشمندان آذربایجان ص ۴۱۰ - تاریخ مطبوعه و مطبوعات ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۱۱ بهمن ۱۳۱۳ ص ۶۵۷ بعد در این مقام مرحوم تربیت مینویسد که «... الحال ۸۵ سال از عمر آن میگذرد.»

و رعایای صادق این دولت روزنامه‌ها را داشته باشند و بر حسب قرارداد فوق دریوم جمعه پنجم شهر ربیع الثانی ایت‌تیل سنه ۱۲۶۷ باین کار شروع و مباشر این روزنامه‌ها بهر کس که طالب باشد هفته بهفته خواهد رساند^۱.

مدیریت این روزنامه بعهده حاجی میرزا جبار تذکره‌چی قونسول سابق ایران در بغداد پسر حاجی صفرعلی خوئی و پدر میرزا جواد خان سعدالدوله بود که بعداً لقب «ناظم‌المهام»^۲ باو داده شد و در این کار دو تن دیگر همکار او بودند یکی «ادوارد بورجس» انگلیسی که مترجم روزنامه بود دیگر میرزا عبدالله‌نامی که روزنامه را بخط خود می‌نوشت^۳. روزنامه بطور هفتگی انتشار می‌یافت و در چاپخانه حاجی عبدالمحمد واقع در دروازه دولا ب چاپ میشد و جمعاً ۴۷۴ شماره از آن انتشار یافت^۴ که از آن جمله ۴۱ شماره آن در عهد صدارت امیر کبیر بود و با انتشار چهل و یکمین شماره آن فرمان عزل امیر از صدارت صادر شد و با انتشار چهل و نهمین شماره آن خبر درگذشت آن مرد بزرگ انتشار یافت، خبری که همه می‌دانستند تحریف شده و برخلاف واقع انتشار یافته است. قیمت تک شماره این روزنامه در سراسر ایران ده‌شاهی و وجه اشتراك سالیانه اش بیست و چهار قران بود. هر کس در ایران دارای دوست تومان مواجب دولتی بود می‌بایست «اجیر يك روزنامه شده در سال دو تومان قیمت آن را بدهد» از اینرو اشتراك وقایع اتفاقیه برای امنای دولت، حکام ولایات و صاحبمنصبان نظام و علاوه بر آنها برای اعیان، تجار، معاریف، ایل‌بیکیان و مباشرین اجباری بود و بهمین جهت بحکام ولایات امر شده بود که صورت اعیان و معاریف قلمرو حکومت خود را تهیه کرده بدارالخلافه ارسال دارند که وقایع اتفاقیه را برای ایشان بفرستند^۵ ولی بعداً کسان دیگری هم مایل باشراك آن شدند چنانکه در نمره هفتم آن روزنامه مورخه جمعه هفدهم

۱- میرزا تقی‌خان امیر کبیر - اقبال ص ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۲- چاپخانه و روزنامه در ایران مجله کاوه دوره دوم ش ۵ ص ۱۱ ببعده ۳- منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۳۰
۴- امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۹۷ - ۵- همان کتاب ص ۱۹۸

جمادی‌الاولی ۱۲۶۷ چنین اطلاع داده شده است :

«در اول راه افتادن این روزنامه‌ها بعضی از اهالی این دولت علیه نظر باینکه قانون روزنامه در میانشان متداول نبوده و محسنات آن را نمیدانستند چندان طالب نبودند، بعد از چند هفته که روزنامه قرار گرفت غیر از امنای دولت علیه و صاحبمنصبان نظامی و حکام ولایات که از دولت علیه حکم شده بود که روزنامه بگیرند بسیاری اشخاص بارغبث و میل خودشان اسامی خود را قلمداد نموده و از این روزنامه‌ها خواهش کرده‌اند که هفته بهفته به آنها نیز برسد که استحضار حاصل نمایند. البته در ابتدای هر کاری خوبی آن معلوم نمیشود بعد از آن که قرار گرفت امید هست که روزبه روز بهتر بشود و خاص و عام از فواید آن بهره‌یاب گردند. آنها که سیاحت کرده‌اند و از امورات دول خارجه اطلاع دارند می‌دانند که در اکثر دول روی زمین هم دولت و هم اعیان و رعایا و خاص و عام از این روزنامه‌ها خیر و منفعت می‌برند. از آنجا که همت خسروانی اعلیحضرت پادشاهی مصروف به تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه دولت خود است که برداش و بینش آنها بیفزاید و از گزارش داخله و خارجه خبردار باشند لهذا بانطباق روزنامه و انتشار آن به ممالک محروسه فرمایش علیه فرمودند و امید کلی هست که بواسطه این روزنامه‌ها اطلاع و آگاهی و دانائی و بینائی اهالی این دولت علیه بیشتر شود»^۱.

روز انتشار روزنامه ابتدا جمعه معین شده بود و تا شماره ۱۷ نیز در ظهر همین روز انتشار یافت و از آن شماره ببعده بروز پنجشنبه موکول گردید. ادوارد بورجس راجع باین موضوع بپدرش مینویسد «... روز انتشار آن را از جمعه به پنجشنبه انداختم هفته اول خیلی مشکل بود، روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه خودم و دو نفر منشی که دارم مانند شتر عصارخانه کار کردیم و تو میتوانی تصور کنی چقدر من ناراحت شدم وقتی که عصر چهارشنبه از چاپخانه بمن اطلاع دادند که

۱- امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۲۰۱ و ۲۰۲ - بنقل از وقایع اتفاقیه شماره ۷

روزنامه عصر پنجشنبه منتشر خواهد شد من فوراً این یادداشت را برای مطبعه فرستادم «حاجی عبدالمحمد! هر گاه روزنامه قبل از ساعت ۱۲ فردا از چاپخانه بیرون نیاید من بدولت شکایت خواهم کرد و کمال سعی را خواهم نمود که جریمه سنگینی از شما گرفته شود. دیگر خود میدانی» و روزنامه قبل از ساعت هشت صبح روز بعد حاضر بود. این حاجی عبدالمحمد ظاهراً مسرد محترمیست و بهترین چاپخانه ایران را دارد ولی برای کارهای دولتی خیلی کندهست و احتیاج بسینخ زدن دارد «خانم شیل زن وزیر مختار انگلیس در ایران، در همان زمان، در کتاب خود راجع بر روزنامه و قایع اتفاقیه چنین مینویسد: «چندماه بعد از ورود بطهران صدراعظم ایران روزنامه‌ای دایر کرد و برای مزید اطمینان از انتشار آن در پایتخت و ولایات قبول اشتراك آن را برای مستخدمین دولت تاربه معینی اجباری قرارداد و مباشرت این روزنامه بعهده يك آقای انگلیسی وا گذاشته شده و وظیفه او اینست که برای نشر از جراید فرنگی مطالبی را که با افکار ایرانی سازش دارد ترجمه و استخراج کند. مقالات اساسی روزنامه غالباً بقلم خود صدر اعظم است و اکثر در ستایش کارهای دولت شاهنشاهی است و این عمل ظاهراً اختصاص به ایران ندارد و چنین مینماید که این روزنامه عیناً تقلیدی باشد از روزنامه پترزبورگ. شخص انگلیسی که مباشر و مترجم روزنامه است مزد مخصوصی برای این وظیفه خود دریافت نمی‌دارد و او علاوه بر این روزنامه که برای عامه است مأمور تهیه روزنامه دیگری است که باید فقط بنظر شاه و صدراعظم برسد. این روزنامه ثانوی متضمن کلیه مسائل سیاسی راجع باروپاست که اطلاع بر آنها بنظر ایشان برای عامه ایرانیان مصلحت نیست. گذشته از این مطالب در این روزنامه اخیر اخبار مضحك و نوادر وقایعی که ممکن است مایه مسرت خاطر شاه باشد گنجانیده میشود.»

این روزنامه اختصاصی شاه و امیر ظاهراً خطی و بصورت گزارش بوده است^۳

۱- مجله راهنمای کتاب س ۱ ش ۲ ص ۳۱۶ ۲- میرزاتقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۱۵۳ ۳- امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۳۰۳

چه مشکل بنظر می‌آید که برای دوتسخه روزنامه تحمل زحمت و مخارج چاپ را بنمایند.

مندرجات روزنامه و قایع اتفاقیه غالباً عبارت بود از اخبار ممالک خارجه، صورت نرخ اجناس، مقالات علمی و گاهی هم اعلان اخبار داخله را از گزارش‌های حکام و مأمورین ولایات استخراج میکردند و اخبار خارجه را از روزنامه‌های متعددی که از اروپا و مصر و عثمانی و هندوستان میرسید. و بعلاوه مأمورین ایران در ممالک خارجه موظف بودند گزارش‌هایی از حوزه مأموریت خود بفرستند و این گزارش‌ها برای تهیه مطالب روزنامه مورد استفاده واقع میشد. روزنامه و قایع اتفاقیه رفته رفته در ایران و خارج از ایران مورد توجه واقع میشد و روزنامه‌های لندن و پاریس و پترزبورگ و وین از آن تعریفی نمودند^۲ و «لرد پالمستون» وزیر خارجه انگلستان از وجود آن اظهار خشنودی و خواهش کرد که هر هفته شماره‌ای از آن را توسط سفارت انگلیس برای او بفرستند^۳ این اظهارات و تعریفات البته يك مقدار تعارف و تشریفات بوده و نمیتوان فضیلتی برای این مؤسسه دانست.

ظاهراً تا خود امیر کبیر مصدر کار بود، از جهت مطالب روزنامه سختگیری زیاد نداشت و بهر جهت مسئولیت اداره آن را تنها بعهده «بورجس» گذاشته بود اما میرزا آقاخان اعتمادالدوله «میبايست مندرجات هر شماره را شخصاً قبل از این که بچاپخانه فرستاده شود ببیند»^۴.

در پایان سخن، برای اینکه مقایسه‌ای بین طرز فکر امیر و نویسندگان روزنامه و قایع اتفاقیه و اعتضاد السلطنه وزیر علوم و معادن دوره بعد از امیر و نویسندگان روزنامه «علمیه دولت علیّه ایران» که زیر نظر وی انتشار می‌یافت بعمل آید و ملاکی برای فهمیدن سیر فکر در این دوره باشد بخشی از مندرجات دو روزنامه بنظر خوانندگان میرسد.

۱- امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۲۰۱ ۲- همان مدرک ص ۲۰۲ ۳- میرزا تقی خان امیر کبیر اقبال ص ۱۵۴ ۴- مجله راهنمای کتاب س ۱ ش ۳ ص ۳۱۷

مقالاتی که از جراید خارجی برای چاپ در روزنامه وقایع اتفاقیه ترجمه میشد:

۱- بحث در اوضاع اجتماعی و مجالس مقننه ممالک اروپائی. (مشورخانه)
۲- اکتشافات قطبی.

۳- تحقیقات در هیئت جدید و پی بردن بکمربند زحل.

۴- علل معرفه الارضی زلزله.

۵- تحقیقات علماء راجع بسابقه تمدن در آمریکا.

۶- معادن ینگی دنیا.

۷- استخراج معادن طلای آمریکا و اثر آن در تنزل قیمت طلا در بازار انگلیس
۸- کارخانجات منچستر.

۹- احداث راه آهن.

۱۰- حاصلخیزی دشت نیل.

۱۱- طرز کشت پنبه آمریکا و رواج آن در ایران.

۱۲- نقشه ترعه سویز و سابقه تاریخی آن از زمان عمر.

۱۳- اختراع بالون و طیاره

یادداشت روزنامهجات علمیه که سلامتی و مبارکی در ظل عنایت و عطوفت اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی روحافداه در شهر رمضان المبارک ۱۲۸۴ هجری قمری دوازده نمره قلمی میشود که در ظرف یکسال الی شهر رمضان سنه آتیه در هر ماه یک نمره انشاءالله سمت انطباع خواهد یافت (عین عبارت اعتضاد السلطنه)^۱

۱- تفصیل نوم بعقیده ایرانی و فرنگی و افکارسید مرتضی علیه الرحمه در کتاب «در روغر»

۲- ثبوت عبادات که سابقاً در پشت یک نمره از روزنامه یادداشت و قلمی شده پاکتویس و طبع شود

۳- تحقیق در وجود جن بموجب اقوال و عقاید مختلفه

۴- شقاوت یزید در قتل جناب خامس آل عبا و ذکر آیات الذم که بایست در شهر محرم تهیه شود

۵- تفصیل اوزان فلزات و میاه باقوال ایرانی و فرنگی

۶- تحقیق قوس و قزح و فواره باغ زاویه

۷- سقوط اجسام و اجراء از هوا و سماء

۸- تفصیل نقشه قدماء که ابوریحان در آثار الباقیه نوشته است

۱- مجله داهنوس ۳ ش ۱ ص ۲۰ فروردین ۱۳۲۴ بنقل از جنگگ مرحوم اعتضاد السلطنه

۱۴- اوضاع اجتماعی هندوستان
۱۵- تصفیة آب آشامیدنی و اثر صحتی آن
۱۶- سرشماری در انگلستان
۱۷- اوضاع سیاست غرب
۱۸- احوالات «مازینی» پیشوای معروف ایتالیا و عقاید انقلابیون و آزادیخواهان آنها و کشمکش آنها با اطرش
۱۹- احوالات مردم آدمخوار جزیره «بارنتو».... و غیره

۹- تفصیل حدیثی که در کتاب «عیون اخبار الرضا» مسطور است
۱۰- انحراف بلدان از مکه معظمه و انحراف اماکن مشرفه از طهران و بعضی از بلدان
۱۱- علم جراثیم و جنبیدن بعضی از منارها
۱۲- ذکر اغلاط منطبعه در روزنامهجات و بیان اغلاط کلمات بعضی از علماء و غیره

چنانکه ملاحظه میشود در مندرجات روزنامه علمیه دولت علیه ایران نه تنها از سیاست اثری نیست بلکه در باب مسائل علمی هم بیشتر بحث در عقاید قدما و تکرار مطالبی است که در کتب علمیه مشرق زمین دیده میشود.

روزنامه وقایع اتفاقیه از شماره ۴۷۲ تحت نظر میرزا ابوالحسنخان غفاری کاشانی نقاش ملقب به «صنیع الملک» قرار گرفت. شماره ۴۷۱ روزنامه در تاریخ پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۷۷ بیچی نیل انتشار یافت و شماره ۴۷۲ تحت نظر صنیع الملک قرار گرفت و بنام «روزنامه دولتی» و اندکی بعد «روزنامه دولت علیه ایران» نامیده شد و با تصاویری که او می کشید بصورت روزنامه مصور در آمد و از آن پس این روزنامه دارای تصاویر بسیار نفیس و اعلی از شاهزادگان و حکام و رجال آن عصر بود و تا شماره ۶۶۸ مورخه ۷ شوال ۱۲۸۷ بطور غیر مرتب انتشار یافت و در این تاریخ تعطیل گشت.^۲

تأسیس دارالفنون - بیست سال پیش از تأسیس دارالفنون توکیو و سه سال

۱- تاریخچه معارف ایران - مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۶ ص ۳۶۱ بعد. مرآت البلدان ج ۲ ص ۲۶۹ ۲- تاریخ مطبوعه و مطبوعات ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۱۱ ص ۶۵۷ بعد.

پس از تأسیس دارالفنون اسلامبول^۱، دارالفنون ایران تأسیس گشت و اکنون بیش از یکصد و بیست و شش (۱۲۶) سال از عمر آن میگذرد. اندیشه تأسیس دارالفنون از مغز امیر کبیر سرچشمه گرفته و برخلاف ادعای بعضی نویسندگان فرانسوی و ایرانی وجود امثال «دکتر کلو که» و «دکتر طولوزان» و «ریشاردخان» در ایجاد آن تأثیری نداشته است. هر چند که امریکائی‌ها و فرانسویها پیشقدم تأسیس مدارس جدید در ایران بودند و مقارن تأسیس دارالفنون هم ارامنه جلفای اصفهان بهمت يك بازرگان ارمنی مقیم «مدرس» مدرسه‌ای برپا کردند^۲، و ارامنه تبریز هم اندکی بعد از آن از شاه تقاضای اجازه تأسیس آموزشگاهی نمودند و شاه نیز با این امر موافقت کرد^۳، لکن دارالفنون ساخته فکر و تصمیم صدراعظم بزرگ ایران است. امیر کبیر تربیات زندگی و معارف جدید را باجمال در مدت اقامت کوتاه خود در روسیه و مأموریت طولانی خویش در کشور عثمانی دیده و در جریان کارهای اداری، احتیاج ایران را بافراکاردانی که از معارف جدید بااطلاع باشند دریافته بود. میدانست که مستشاران خارجی کاری برای ایران انجام نمیدهند و نباید خیلی امید بآنها داشت. محصلین اعزامی بخارج هم در فتونی که تحصیل کرده بودند، آنقدر مهارت نیافته بودند که همه احتیاجات ایران را مرتفع سازند و عده آنها هم آنقدر نبود که درهمه جا بکار آیند.

این ملاحظات باامیر آموخته بود که برای رفع احتیاج ایران باید در پایتخت مملکت مرکزی برای تربیت و تعلیم جوانان ایرانی آماده ساخت که حتی الامکان پیش آمدها و عوارض خارجی نتواند رشته تحصیل یا کار و خدمت ایشان را بگسلد. از اینرو پس از اندک آرامشی که در ایران پدیدار شد بتأسیس دارالفنون همت گذاشت و نخستین خبر آن در شماره ۲۹ «وقایع اتفاقیه» مورخه پنجشنبه ۲۳ شوال ۱۲۶۷ باین شرح انتشار یافت:

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی راجع به دارالفنون- شفق سرخ شماره ۲۷۳۷ - ۱۳۱۳/۶/۸ - بعد
 ۲- امیر کبیر و ایران- آدمیت ج ۱ ص ۱۹۳ - همان مرجع و ص ۱۹۴

«پارسال امنای دولت علیه بنا گذاشتند که در میان ارگ سلطانی دارالخلافه طهران تعلیم خانه بسازند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم و تعلم شود و از آنوقت هم مشغول ساختن این عمارت هستند و لکن هنوز تمام نشده است و چونکه کارش خیلی است، تمام کردنش طول دارد. در روز دو شنبه گذشته نواب شاهزاده بهرام میرزا با آنجا رفتند و رسیدگی بکار آنجا کردند و اهتمام نمودند که زود و خوب بانجام برسانند و بطوری محکم و مضبوط میسازند که بیشتر از اغلب بناهای این ولایت سالهای سال آثار جلال این ایام فرخنده باقی خواهد ماند»

ترس ناصرالدین شاه- ناصرالدین شاه که جوانی بیست ساله و در آغاز سلطنت گرفتار مخالفتها و تحریکات داخلی و خارجی شده بود، از اینکه دارالفنون یعنی مدرسه‌ای که معارف جدید در آن تعلیم داده میشود، بوسیله دولت تأسیس شود بیم داشت و میترسید که روحانیون و صاحبان مدارس قدیم از او بر چند دست بکارهایی بزنند که با منافع سلطنت مغایرت داشته باشد و مزید بر علت شود و شاید که مخالفان امیر هم بر ترس شاه میافزوده‌اند.

ناصرالدین شاه در این باره نامه‌هایی بمیرزا تقی خان نوشت و او را از سرانجام ناخوش آیند احتمالی این اقدام آگاهی داد و بوی گوشزد کرد که عنقریب طبقه روحانی با تأسیس مدرسه جدید مخالفت خواهند ورزید. امیر در پاسخ نوشت که پس از تأسیس مدرسه نخستین طبقه‌ای که بسود آن آگاه خواهند شد علماء و بزرگان خواهند بود و آنانند که در مرتبه اول فرزندان خود را باین مدرسه جدید خواهند فرستاد و از اینرو منفعت آن باین طبقه بیش از طبقات دیگر عاید میشود. در حقیقت پیش بینی امیر کبیر درست و بمورد بود و پس از افتتاح مدرسه هیچگونه مخالفتی از طرف مردم بظهور نرسید و باندک مدتی عده داوطلب بحدی زیاد شد که برای

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی و ایشان اضافه کرده‌اند که (این دو مراسله از قراری که یکی از معارف طهران اظهار می کند در جزو مجموعه‌ای از مراسلات میرزا تقی خان و ناصرالدین شاه پیش یکی از بزرگان درباری سابق در تهران موجود است.)

پذیرفتن شاگرد در مدرسه شرایطی وضع کردند^۱.

هدف از تأسیس دارالفنون - نظرامیر در تأسیس دارالفنون، بیشتر داشتن مدرسه‌ای فنی و نظامی و صنعتی بوده است برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور، و شاید در بدو امر بتعلیم و تعلم علوم عالیه و ادبیات که آنرا نمیتواند متمر ثمری عملی برای مردم باشد کمتر نظر داشته و منظور اساسی او آشنا ساختن مردم ایران بصنایع و حرف و فنون جدیدۀ اروپا و انتشار آنها در ایران بوده است^۲ علی‌الخصوص که تدریس ادبیات و حکمت و فلسفۀ شرق که قسمت اعظم آن برمبنای لفظ و گفتار است در ایران سابقۀ طولانی داشته و مدارس قدیمۀ ایران دانشمندان بزرگی در این علوم تربیت کرده بودند و میکردند و تأسیس مدرسه‌ای باین منظور تحصیل حاصل بود.

در این خصوص خبری اعلامیه مانند در شماره ۴۳ روزنامه وقایع اتفاقیه، مورخه پنجشنبه سوم ماه صفر ۱۲۶۸ باین شرح انتشار یافته است:

«چنانچه در روزنامه سابقه نوشته شده است در میان ارگ دارالخلافۀ طهران عمارت بزرگ و جای خوب ساخته شده است بجهت تحصیل و تعلیم و تعلم هر فنی و اسم آن را «دارالفنون» گذاشته‌اند و منظور اعلیحضرت پادشاهی این است که اطفال این دولت علیه بعضی علوم را که در این دولت متداول نیست فراگیرند و آموخته شوند، از آنجهت عالیجاه «موسیو جان داود» پارسال حسبالحکم همایون روانۀ دولت «آستریه» شده بود که چند نفر معلم که هر یک در یک فن ماهر باشند بجهت مدرسه مزبوره بیاورد و اسامی آنها که همراه عالیجاه مشارالیه آمده‌اند در روزنامه هفتۀ گذشته نوشته شد در روز جمعه وارد دارالخلافه شدند که در مدرسه دارالفنون مشغول تعلیم باشند و از برای ابتدای این کار و شایع شدنش، مقرر فرمودند که سی نفر از اطفال خوانین و معتبرین اسامیشان نوشته شده معین کردند که در نزد این معلمین مشغول تعلیم باشند و الحق تا این ایام اینگونه قرارها

۱- همان مرجع ۲- میرزاتقی خان امیرکبیر - اقبال - ص ۱۵۷

که کارهای عمده است و نفع آن شامل حال اعالی و ادانی این دولت علیه است داده نشده بود و از این کارها معلوم میشود که رأی اعلیحضرت پادشاهی در تربیت و استحضار و آگاهی اهالی این دولت علیه است و زیاد منظور دارند که اغلب علوم و صنایعی که در بعضی دول متداول و معمول است در این دولت نیز شایع گردد و گذشته از آن که اطفال مزبور علم مهندسی و حرکت قشونی را یاد خواهند گرفت در علم طبابت و جراحی نیز درس خواهند خواند و در حقیقت این علم نعمت بزرگی است جهت خاص و عام زیرا که در ولایت ایران در علم جراحی مانند سایر دول نیستند و تحصیل این علم بسیار بکار عموم خلق می‌آید. دیگر معادن دولت علیه ایران در کل دنیا مشهور است که در هیچ ولایتی اینطور معادن فراوان نیست اما تا بحال درست از روی سر رشته که در سایر دول در معادن کار میکنند درین دولت کار نکرده‌اند و براه نینداخته‌اند و راه انداختن امر معادن نیز منفعت دولت و رعیت خواهد بود و از هر سبب قرار گذاشتن و راه انداختن مدرسه دارالفنون و آوردن معلم‌ها از دول دیگر خیر و نفع خاص و عام و جای شکر گزار و دعا گوئی ذات اقدس همایون پادشاهی است»

نام دارالفنون - نام مدرسه‌ای که بفرمان امیرکبیر تأسیس شد «دارالفنون» بود و این نام بالصراحه در روزنامه وقایع اتفاقیه، مکرر دیده میشود ولی خود امیرکبیر در نامه‌ای که برای استخدام معلم به «جان داود» نوشته است، آن را «مکتب خانۀ پادشاهی» خوانده و در نخستین خبر تأسیس آن هم «تعلیم خانۀ» نام برده شده است و محتمل است که گذاردن نام «دارالفنون» تقلیدی از دارالفنون عثمانی و اساساً تأسیس آن هم، بهمان اسم و رسم و روش کار یکی از نتیجه‌های همچشمی مخصوص امیر با اولیای دولت عثمانی بوده است چه امیر در نتیجه مأموریت سفارت عثمانی و تحریکاتی که در آن کشور علیه او شده بود، نسبت بعثمانیها کینه‌ای

۱- همان مدرک ص ۱۵۸ - امیرکبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۸۱ - ۲- میرزاتقی

خان امیرکبیر اقبال ص ۱۵۶

پیدا کرده بود که بعدها در اثر آن بیوسسته مواظب و مراقب بود که جریان سیاسی ایران راهمیشه باهمسایگان آن مقایسه کند و بالاخره هم برای مراعات این نظر نتوانست موازنه ثابتی در اصول روابط خود باهمسایگان شمالی و جنوبی (که آنها هم در کار عثمانی ذی نفع بودند) حفظ کند و سرانجام نیز قربانی این مسئله شد.^۱

محل و ساختمان دارالفنون - محل دارالفنون همانجا بود که آن دبیرستان دارالفنون هست. در سال ۱۲۶۶ در این محل که در شمال شرقی ارگ شاهی و قبلا سر بازخانه بود، شروع بساختن مدرسه کردند. تا یکسال کار چندان پیشرفت نداشت و چون امیر میخواست زودتر نتیجه بگیرد از سال ۱۲۶۷ میرزا رضای مهندس باشی را که در زمان فتحعلی شاه بلندن اعزام شده و در آنجا درس خوانده بود، مأمور تهیه نقشه ساختمان کرد. میرزا رضا ظاهرآ از روی نقشه سر بازخانه و عمارت «وولچ» انگلستان نقشه ساختمان را تهیه نمود و محمد تقی خان معمار باشی ساختمان آن را بعهده گرفت و در همان سال قسمت شرقی آن خاتمه یافت^۲ و این عمارت که بقول روزنامه وقایع اتفاقیه «بنائی عالی و طرحی جدید مشتمل بر پنج حجره منقش مذهب وسیع بود» در سال ۱۲۶۹ با تمام رسید^۳

نخستین معلمین دارالفنون - معلمینی که امیر برای مدرسه خود میخواست در ایران نبودند و ناچار میبایست از خارجه استخدام شوند.

چنانکه گفته شد امیر از وضع کار فرانسویها و انگلیسیهایی که بایران آمده بودند اطلاع داشت و میدانست که اینها در درجه اول تابع سیاست دولت خودند نه هوا خواه دولت ایران و چون این دو دولت در سیاست استعماری مصر و قوی دست بودند بسط نفوذ آنها بصلاح ایران نبود. روسیه را هم شخصاً دیده بود و میدانست

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی و مخصوصاً قسمت اخیر خیلی جالب توجه است ولی هیچگونه توضیحی در باره آن نداده و بسندی هم اشاره نفرموده اند. ۲- میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۱۵۶ امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۷۷ ۳- وقایع اتفاقیه نمره نود و هشتم ۵ ربیع الاول ۱۲۶۹ ص ۱

که علاوه بر تماس منافع و سابقه کدورت سیاسی، از حیث تعلیم و تربیت بیایه ممالک دیگر اروپا نمیرسد^۱ و خود از اروپائیان کمک میگیرد و بنابراین برای ترویج معارف جدید در ایران چندان سودمند نیست و بسط نفوذ سیاسی آن دولت نیز ایران را بیش از پیش ناتوان میسازد. از اینرو ناچار متوجه دو کشور دیگر اروپائی یعنی اطریش و پروس که شهرتی داشتند شد. این دو کشور هنوز چندان قدرت جهانگیری و سیاست استعماری در خارج از اروپا و منافع سیاسی در ایران نداشتند و از جهت پیشرفتهای علمی نیز مشهور بودند بخصوص دولت اطریش که بعد از شکست ناپلئون و تشکیل کنگره وینه شهرت بسیار یافته بود^۲. امیر در صدد جلب معلمینی از این دو کشور برآمد و همین امر بود که پس از عزل و قتل امیر اشکال بزرگی برای فرهنگ جدید ایران گشت.

مداخله بیگانگان - بیان مطلب آنکه: انگلیسها بر قابت روسها و برای حفظ هندوستان کاملاً مراقب اوضاع ایران بودند و میدانستند که اگر علم و صنعت اروپائی در ایران رواج پیدا کند و عامه مردم عالم شوند دیگر نمیتوانند ایران را «در همان حال ضعف و توحش و بربریت» نگهدارند. از اینرو بامداخلات بسیاری که در همه کارهای ایران داشتند، در صدد برآمدند که نگذارند اطریشیها بادلگرمی در ایران کار کنند و برای این کار بدولت ایران پیشنهاد و اصرار کردند که یکعهده از افسران ایتالیائی را که بر ضد اطریش شوریده و از آن کشور رانده شده بودند و نسبت بدولت اطریش کینه و عنادی داشتند بعنوان معلم در مدرسه جدید التاسیس و در سپاه ایران بپذیرند^۳. تا امیر بر سر کارها مسلط بود در مقابل آنها مقاومت و باین امر مخالفت میکرد اما چون کار او پریشان گشت اغراض آنان جامه عمل پوشید و خشت اول کج نهاده شد.

استخدام اطریشیها - بهر صورت، امیر در صدد اجرای نظر خویش برآمد

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی ۲- همان مرجع ۳- امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱

وموسیو جان داود را که عضو وزارت خارجه و مترجم دولت ایران و جزو اعضاء سفارت ایران در سن پترزبورگ بود و امیر او را از ایام سفارت ارزنة الروم می شناخت، برای آوردن معلمینی از آلمان (پروس) و اطریش مأمور نمود و با دستور داد که شش نفر معلم را برای مدت شش سال استخدام کرده تا مبلغ چهار هزار تومان جهت مقرری آنها و چهار صد تومان برای مخارج رفت و آمدشان قرارداد نماید و سندرد و بدل کند^۱. این شش نفر معلم برای دروس ذیل در نظر گرفته شده بودند:

معلم نظام پیاده - یکنفر معلم توپخانه - یکنفر معلم علم هندسه - یکنفر معلم علم معادن - یکنفر معلم طب و جراحی و تشریح - یکنفر معلم سواره نظام - یکنفر. مدت خدمت آنها را امیر ابتدا چهار پنیچ سال در نظر گرفته بود و بعد آتش سال قرارداد.

جان داود بوینه رفت و بحضور پادشاه اطریش بار یافت و پادشاه از تقاضای دولت ایران حسن استقبال و از فرستاده ایران تجلیل نمود و در نتیجه ناصرالدین شاه هم ضمن ابراز ملاطفت نسبت بجان داود او را باعطای يك رشته حمایل سرخ سرتیپی سر بلند ساخت^۲.

خوشوقتی پادشاه اطریش احتمالاً بدو علت بود: یکی اینکه با وجود سابقه روابط سیاسی ایران با روسیه و فرانسه و انگلیس، دولت ایران برای بسط معارف جدید اطریش را بر سه دولت دیگر برتری داده بود، دیگر این که آمدن معلمین اطریشی بایران نفوذ آن کشور را در ایران بنیان می نهاد و آن دولت میتواند از این جهت با دول سه گانه سابق الذکر همچشمی نماید.

۱ - میرزاتقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۱۵۸ میان نامه هائی که امیر به جان داود نوشته است از لحاظ عدۀ معلمین و حقوق آنها و تعهدات مالی دیگر در دو کتاب مرحوم اقبال و آقای آدمیت اختلافاتی مشاهده میشود و چون تاریخ صدور نامه ها هم مختلف است احتمال می رود که امیر از فرط عجله ای که در این کار داشته در مسائل مالی تغییراتی داده است.

۲ - امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۸۳

جان داود قریب بیكسال در وینه ماند و امیر که در کار افتتاح مدرسه خیلی عجله داشت و احتمالاً از کارشکنی درباریان و انصراف خاطر شاه می ترسید و احتمال میداد که اگر باز هم تأخیر در کار حاصل شود، شاید اساس کار متزلزل و پریشان گردد در تاریخ ۲۴ رمضان ۱۲۶۷ ضمن نامه ای باو نوشت: «البته آن عالیجاه بدون هیچ معطلی معلمین را برداشته با خود بیاورد و زیادتراً از این طول ندهد. باز هم از بابت تأکید به آن عالیجاه مینویسم که خیلی زیاد معطل شد و سفر خود را طول داد، بمجرد وصول این نوشته می باید دیگر آن عالیجاه معطل نشود و با معلمین عزیمت دربار همایون نماید که هر قدر زودتر بیاید دیر است، معلوم است بنهج مسطور معمول خواهد داشت، بسیار بسیار زود با معلمین شرف اندوز دربار همایون خواهد شد».

بالاخره جان داود که اساساً در صمیمیت او نسبت بایران تردید است^۳ پس از یکسال تأخیر که بنفع مقاصد بیگانگان بود در ماه محرم ۱۲۶۸ مقارن عزل امیر با شش نفر معلم اطریشی و يك تن ایتالیائی بایران بازگشت^۴. این ایتالیائی معلم دواسازی بود و جان داود میتواندست بیهائۀ اینکه طب جدید بدون اطلاع بر دواسازی کاملاً مفید فایده نیست، لزوم استخدام او را به امیر که شوق بسیار بتأسیس دارالفنون داشت بقبولاند و خود را از مسئولیت انحراف از وظیفه و دستور برهاند و یحتمل که از پریشانی کار امیر هم بوئی برده و در این کار جرأتی یافته بود. این هفت تن معلم که به همراه جان داود بایران آمدند عبارت بودند از:

بارون گومونز^۵. معلم پیاده که در مراجع ایرانی نام او را بصورت «کومواس»

نیز نوشته اند.

اوگوست کرزیز^۵. معلم توپخانه که در مراجع ایرانی نام او را بصورت «کی ژیرو»

۱ - میرزاتقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۱۵۹ در این نامه امیر مدرسه را نظامیه نامیده است ظاهراً از آن جهت که جنبۀ نظامی آن در نظر وی مهمتر بوده است ۲ - امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۷۸ ۳ - میرزاتقی خان امیر کبیر اقبال ص ۱۶ امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱۸۳ ۴ - Auguste Krziz - ۵ Gumonës